

افغان مینې مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد ازافغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم میکند ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با **Western Union** 6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150 Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

در روز ملی شهید ودر چهاردهمین سالروز شهادت جانگداز سردار مجاهدین احمدشاه مسعودشهید قهرمان ملی افغانستان

افغان های مقیم شرق امریکا محفل فحیم و باشکوهی را از ساعت چهاردیگرتا هفت شام روز یکشنبه سیزدهم ماه سپتمبر ۲۰۱۵در تالار (جرى بلاسم بنکویت هال) واقع شهرسترلنگ ایالت ورجینیای شمالی، ایالات متحدهٔ امریکا برگزار می کنند.

این محفل که شکل مباحثه ومناظره بین پنالیست ها، وپرش و پاسخ با حضار را خواهد داشت، به تشخیص و تبیین راهبردهای داهیانهٔ قهرمان ملی درهمه جهات زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، پرداخته خواهد شد، سپس علل انحراف از آن راهبردهای ملی به بررسی گرفته شده، راههای برگشت به مسیراصلی نشانی گردیده ودر پایان نتیجه گیری ازمباحث صورت می پذیرد . این بزرگداشت شکوهمند پس ازصرف نان شب پایان می یابد.

حضور هم میهنان عزیز دراین محفل را گرمی می داریم .
Cherry Blossom Restaurant & Banquet Hall : محل
4611Q Lake Center Plaza, Sterling, VA 20165
September 13, 2015 7:00 pm to 7 pm
703 627 0010

روز شهید و چهاردهمین سالگر دشهادت قهرمان ملی. مسعودشهید (رح) در شمال ایالت کالیفورنیا تجلیل می شود

اتجمن فرهنگی دانش درشمال ایالت کالیفورنیا باهمکاری جنرال قونسلگری افغانستان در لاس انجلس وهاخواهان جهاد ومقاومت مردم افغانستان، روزشهید وچهاردهمین سالروزشهادت قهرمان ملی مسعودشهید را ، طی یک همایش بزرگ، ختم قرآن پاک وسخرتانی تجلیل می نمایند.

وقت ساعت پنج عصر روزشنبه ۱۲ سپتمبر۲۰۱۵

مکان: چاندنی بنکویت هال، شهرنیوارک

۵۷۴۸موری سکول رود، نیوارک، کالیفورنیا، ۹۴۵۶۰

به مناسبت هفته شهیدان تخاصا از هموطنان پاک نهاد

داکترعبدالوهاب هادی، سابق استادفاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی، و نطاق وژورنالیست دردادیو صدای امریکا، باعرض سلام واحترام، از جمیع افغانهای علاقمند به تأمین عدالت ودمو کراسی درافغانستان، خواهشمنداست، چشمدیده‌ها وشیدگی های مستند شان را دربارهٔ مظالم روسها و عمال کمونیست آنها بر هزاران تن افراد ملکی ویی سلاح مین در تعذبیگاه های مخوف شان، درجراید افغانی ازجمله درجریدهٔ وزین امید به نشر بسیارند.

مراد اینکه با نشرچنین گزارشهای مستند ومبتنی برواقعبت درزیاده از دهسال حکمرانی ظالمانهٔ کمونیستهای افغان درخدمت روسهای توسعه طلب، پژوهشگران وعلاقمندان به تحریر تاریخ مستند ویی شائبهٔ افغانستان، بتوانند شرح حقایق مهیب وخونین آن دوره را درپهلوی تحریرتاریخ مستند قوای مهاجم شوروی، برای آیندگان به میراث بگذارند، تاباشد شمع راه آنان قرار گیرد. همه میدانیم که چشمان تقریباً دومیون افغان شهیدوخفته درخاک و خون آن دوره، متوجهٔ به هریک ماست، همانگونه که شهیدان و قربانیان مابعد در جنگ های داخلی بسوی ما می نگرندتا شرح تراژدی آنها نیز دیر یازود توضیح گردد. که باید ازهمین حال شروع شود.

روسیه به افغانستان تسلیحات نظامی فراهم میکند ۸ سپتمبر/مسکو-بی بی سی: اینترفاکس به نقل ازضمیر کابلوف، نماینده ویژه پوئین برای افغانستان نوشت: روسیه این موضوع راتحت بررسی دارد ودر مورد آن بزودی بامقامات افغانستان گفتگو خواهد کرد. کابلوف گفت: ما انتظار داریم که نتایج مثبت باشد.

اخیراجنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول رئیس جمهورافغانستان از روسیه خواست برای مبارزه بادولت اسلامی (داعش) به افغانستان کمک کند. اوهشدار داد که داعش تلاش دارد که خود را با استفاده از افغانستان به آسیای میانه و روسیه برساند .

روسیه از مأموریت ۱۴ ساله غرب در افغانستان حمایت میکرد، ولی از هر نوع دخالت نظامی در افغانستان درین مدت اجتناب کرد. دولت روسیه نگران است که بی ثباتی در افغانستان پس از خروج کامل نیروهای بین‌المللی از این کشور افزایش یابد دامن گیر کشورهای آسیای میانه شود و نهایتا مرزهای جنوبی روسیه را ناامن سازد .

انفجار بمب در قندز سه کودک را کشت

۹ سپتمبر/قندز-بی بی سی: انفجاربمب در ولایت قندوزدرسه کودک را کشته وچهارغیرنظامی دیگر رازخمی کرده است. امام الدین قریشی ولسوال منطقه امام صاحب گفت این بمب از سوی طالبان دربرابرخانه او کار گذاشته شده بود. او افزود زمانیکه صبح امروزازخانه‌اش بیرون می‌شد، این بمب که از راه دور کنترل می‌شد منفجر شد وبه کشته شدن این کود کان منجر شد. او گفت کشته شدگان فرزندان همسایگان او بودند.

اُمسیر

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ نهم /سال بیست چهارم / جمعه ۲۰ سنبله ۱۳۹۴ / ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۵ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۰۴

فرا رسیدن عید سعید قربان را به همهٔ هم میهنان ارجمند تبریک و تهنیت می گوئیم .

حج حاجیان را مورد پذیرش درگاه الهی (ج) می خواهیم .

اداره



احمدمسعود، فرزند رشیدقهرمان ملی، حین گل گذاری برآبندهٔ مقاومت، در چهاردهمین سالروزشهادت فرمانده احمدشاه مسعود (۹ سپتمبر ۲۰۱۵)

عبدالله: یک کشور در همسایگی ما تروریسم را تقویت می‌کند

۹ سپتمبر/کابل -بی بی سی:رئیس اجرائی حکومت افغانستان گفت یک کشور درهمسایگی افغانستان، تروریسم را تقویت میکند. عبدالله از کشورخاصی نام نبرد اماگفت اینکشورهای تشکیل حکومتی مزدور را در سرمی‌پروراند. رئیس اجرائی این سخنان رادرمهراسم سالروز ترور احمدشاه مسعود، فرمانده پیشین مجاهدین، که روز سه‌شنبه ۱۸ سنبله درکابل برگزار شد، بیان کرد.عبدالله بااشاره تلویحی به اظهارات اخیرمنصور دادالله، فرمانده طالبان گفت: ماستقبال می‌کنیم از آن صداهایی که از میدان جنگ برمی آیندو میگویند که ماتخوستیم مزدور استخبارات ییگانه شویم.

اخیرا این فرمانده گروه طالبان در یک پیام تصویری گفت که ملا اختر منصور از سوی پاکستانی‌ها به عنوان رهبر این گروه تعیین شده است. او از طرفداران خود خواست که برای مقابله با طرفداران اختر منصور آماده باشند. کرزی، رئیس پیشین نیز گفت منصور دادالله گفته که به این دلیل پاکستان راترک کرده وبه افغانستان آمده که پاکستان رهبران طالبان را انتخاب میکند. کرزی به نقل از منصور دادالله گفت: مرا به دفتر آ‌ی‌اس‌آی خواستند و گفتند که به تو وظیفه می‌دهیم که برو به افغانستان بزرگان قوم، جهاد و ملت را بکش. اما من گفتم که این کار را نمی‌کنم. آنها گفتند اگر به راه ما بروی یک‌سوم کمکی را که به طالبان می‌دهیم، به نومی‌دهیم. نپذیرفتم و آنها مرا زندانی کردند و من بالاخره فرار کردم و آمدم به افغانستان.

اما عبدالرب‌ال‌رسول سیاف، رهبر حزب دعوت اسلامی افغانستان و عضو مجلس نمایندگان این کشور سخنان تندتری به زبان آورد که با استقبال حاضران این مراسم مواجه شد. سیاف گفت:به پاکستان میگویم اگر پاکستانی آرام می‌خواهد، به همسایه‌های دیگر هم می‌گویم که اگر کشورهای خود را آرام می‌خواهد برای آرامی افغانستان کوشش کنی.این رهبر جهادی هشدار داد: اگر این توطئه‌ها ادامه پیدا کند، پیشنهادی به حکومت [افغانستان] دارم که این ملت را بسیج کنید و اگر بسیج نمی‌کنید ما این ملت را بسیج می‌کنیم.او تأکید کرد: من از ملت قهرمان، باعظمت و باتاریخ می‌خواهم که برای دفاع از کشور، ملت و تاریخ خود کم‌تران را ببندید.

سالمات سیاستمداران و رهبران سیاسی افغانستان، پاکستان رانتهم به حمایت از گروههای شورشی بویژه طالبان و شبکه حقانی میکنند. دولت پاکستان همواره این اتهامات را رد کرده است.

غنی احمدزی رئیس جمهور افغانستان با انتشار پیامی به مناسبت آغاز هفته شهید گفت دشمنان اکشور میخو اهند تا افغان‌ها توان شوند، از آباد کردن کشورشان دست بردارند و به یکدیگر بد گمان شوند. وی افرادی را که دست به حمله انتحاری در افغانستان می‌زنند، فریب‌خوردگان ییگانه خوانده و گفته است که آنها باید بداندند هر مرگی شهادت نیست.

تیرباران قوماندان طالبان هنگام تجلوزیر زن جوان

۹ سپتمبر/غور-باختر: یک قوماندان ارشدطالبان درولایت غور هنگام تجاوز برزن جوانی تیرباران شد. مولوی یوسف معتمد دیشب درحالیکه برای تجاوز بریک عضو خانواده ملاصیغت محافظش به خانه وی رفته بود، ازسوی او تیر باران شد. مولوی معتمد برای اینکه بتواند باخیال راحت بر زنی از خانواده ملا صیغت تجاوز جنسی کند، ویرابرای ماموریتی به جای دیگر فرستاد، اما این ملا از قصد قوماندانش باخبر شده به خانه اش می آید وپیش از آنکه مولوی یوسف به هدف اش برسد ، وی را تیرباران می کند.

طالبان تاکنون درین باره ابراز نظر نکرده است. مولوی یوسف معتمد ولسوال نامهان طالبان برای ولسوالی دولینه، عامل دههارویداد تروریستی دست کم در چند سال اخیر دربخشهایی ازولایت غور خوانده میشد. افراد این قوماندان طالبان با ماین وبمب گذاری ، حملات مسلحانه و را کتی پراکنی عامل ریختن خون ده ها غیر نظامی درغور بوده اند.

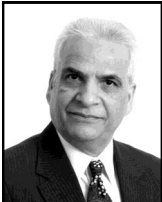
۱۳۱ تروریست داخلی وخارجی کشته شدند

۹ سپتمبر/شرن -باختر: نزدیک به ۱۵۰ تروریست داخلی وخارجی درتازه ترین نبردهادرولایت پکتیکا کشته شدند. این درگیری دیشب درپی حمله گسترده تروریستان بر ساحه گواشته ولسوالی وازپخواه رخ داد. یک قوماندان اردوی ملی گفت دراین درگیری ۱۳۱ تروریست داخلی وخارجی کشته شدند و ده ها تن دیگر شان زخم برداشتند.دراین حمله ملیشه های پاکستانی نیز سهم داشتند و آنان هم تلفات سنگینی دیده اند .

شمارهٔ ۱۰۰۴

بیجه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR, STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
 8704 Sudley Road
 Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224



ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت
 حیات، تجارت

سیاف : جنگ طالبان غیرشرعی است: احمدزی : احمدشاه مسعود قهرمان ملی وتاریخی کشور میباشد. عبدالله : حل مشکلات کنونی در وحدت ما امکان پذیر است:کرزی: اندیشه های مسعود اندیشه های جاویدان افغانستان می باشد .

۹ سپتمبر /کابل -باختر: رئیس جمهورغنی امروزدر گرامیداشت از سالروز شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود تأکید کرد دولت وملت وظیفه مشترک دارند که خانواده های شهدا را فراموش نکنند.ازسالروزشهادت قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود هفته شهید با همایی که درتالارخیمه لویه جرگه برپاشد، گرامیداشت بعمل آمد.درین همایش در کنارجمعیت کثیری از مردم ، مقامات ارشد دولتی، شخصیههای جهادی ، فعالان سیاسی نیز شرکت داشتند.

رئیس جمهوردر پیام ویژه ازاحمدشاه مسعود بعنوان قهرمان کلیدی و تاریخی یاد کردو واضح ساخت احد شاه مسعود فردی بود که تا آخرین لحظه زندگی برای آزادی افغانستان مبارزه کرد. رئیس جمهورواژه شهادت را ازواژگان ناب دانست که دارای جایگاه خاص و معنایی متعالی درقاموس اسلام است. اودر پیامش شهید را بیرق سربلندی و عزت یک ملت خواند و گفت هفته شهید فرصتی است تایانددشیم که چگونه کسانی وجود داشتند که ازخود میگذرند تا برای دیگران زمینه زندگی آبرومندانان را مساعد سازند. دشمنان در تلاش اند تا کشور ما را ناتوان، بی نظام و مایوس سازند بد گمانی و بی باوری را درکشور رایج کنند تا زمینه ظلم و تشدد برای آنها مساعد گردد.

رئیس جمهورضمن تأکید بروحدت ملی یادآورشد که حمایت ازخانواده های شهدا یک وجیه اخلاقی و ملی است و نباید خانواده های شهدا را فراموش کنیم باید حق و حقوق بازماندگان شهدا و حق یتیم و بیوه زنان را رعایت کنیم. وی از علمای دینی و رسانه ها خواست حق یتیمان و بیوه زنان را خوب توضیح دهند. او همچنان به فریب خوردگان و آنانیکه این کشور را به خاک و خون میکشاندن گفت فریب خوردگان ییگانه ، هر مرگ شهادت نیست .

انجنیرمحمدخان معاون اول ریاست اجرائیه و رئیس کمسیون برگزاری سالروزشهادت مسعودبزرگ، ضمن آنکه پیرامون عملکرد کمسیون توضیح دادگفت: تجلیل ازروزشهادت قهرمان ملی و شهدای دیگرراه جهاد و آزادی، تجلیل باورهای دینی و فداکاری ها و جان نثاری فرزندان و آزادی خواهان این سرزمین است .

داکترعبدالله رئیس اجرائیه دراین همایش ضمن آنکه از رشادت و پایدردی مسعودشهید درامر دفاع از آزادی ونوامیس ملی، یادآورشد که هنوزهم مردم افغانستان قربانی میدهندوبهین لحظه هم صدهاسنگردار کشورمصروف پاسداری از ارزشهای ملی اندووجیه ملی شانرا درامر دفاع از کشورانجام میدهند.زیرابه این باورند که افغانستان ملت ضعیف نیست و افغانها حکومت مزدور را قبول نمیکندند. داکترعبدالله بگانه راه حل مشکلات موجود درکشوررا دراتحاد مردم دانست فلسفه که بازندگی واندیشه های مسعودعجین شده بود. اوگفت درهمسایگی ما کشوریست که تروریسم راتقویت میکند، اوبرصلح با ارزش در کشور تأکید کرد وگفت دوستی ما با کشورهای دیگر به اساس احترام متقابل استوار است. کرزی رئیس جمهورپیشین درین همایش گفت این گفته شهید مسعود که بار هاگفته بودازیک (بلست خاک نشورم نمیگدرم) یک رمز است که اندیشه والای او را نسبت به وطن و مردم اش نشان میدهد. کرزی اندیشه های مسعود را اندیشه های جاویدانه خواند. اودرابطه به گفته های اخیر ملانصصور دادالله مسغول نظامی طالبان که گفته است رهبرو قوماندان طالبان را آی اس آی تعیین میکند نشانه از تابع بودن طالبان به پاکستان خواندوگفت آنچه را ملا منصور دادالله حالا بیان داشته مردم افغانستان سالها قبل آن را درک کرده اند.

استادعبدالرب رسول سیاف رهبرجهادی دراین همایش صریحاگفت مسعود به دست غلامان به دستور غلامان و فرزندان غلامان به شهادت رسید. استادسیاف افزود: تحریک طالبان نه در آغوش اسلام و نه در آغوش افغانستان زاده شده اند و جنگ طالبان جنگ غیر شرعی است. او به طالبان توصیه کرد که از این چهار چوب غیر دینی بیرون شوند. سیاف گفت: بیعت به ملا عمر ناروا بود و بیعت از ملا اختر محمد منصور نیز ناروا است و برای آیندگان آنها نیز ناروا خواهد بود. او خطاب به کشورهای همسایه ومشخصا برای پاکستان گفت سلامت شما با سلامت افغانستان گره خورده است وخطاب به جامعه جهانی گفت اگر افغانستان آرام باشد دنیا آرام خواهد بود. او از رهبران حکومت وحدت ملی خواست که در رابطه به دشمنان کشور اقدامات جدی تر انجام دهند. استاد سیاف ضمن هشدار ی گفت: اگر رهبران حکومت مردم را بسیج نسانند ما مردم را بسیج میکنیم . بعدا دختر خرد سالی بنام بلدا ضمن گرامیداشت از سالروزشهادت مسعود شهید از حکومت افغانستان خواست که از آرمانها واهداف شهدا پاسداری کنند و برای اعاده ثبات بیشتر در کشور کار نمایند و مانع فرار جوانان از کشور شوند . محمد محقق معاون دوم ریاست اجرائیه در صحبت های خود تأکید کرد که ما یعنی رهبران حکومت وحدت ملی برای مردم امید خلق نمایم ، ارزش های جهاد را حفظ کنیم .

عبدالرووف ابراهیمی رئیس ولسی جرگه وفضل هادی مسلمیار رئیس مجلس سناصحبت کرده: هر کدام بر تائین وحدت در کشور تأکید داشته نسبت به برنامه اغراض مندانان دشمنان این کشور هشدار دادند.

احمدولی مسعود رئیس بنیاد مسعود دراین نشست باردیگر از عدم تعقیب پرونده قتل شهید احمد شاه مسعود گلا به نمود و سه مورد را برای رهبران حکومت وحدت ملی پیشنهاد کرد: -دوسیه قتل احمد شاه مسعود پیگیری شود تا دلیل قتل های زنجیره بی در کشور معلوم گردد، تثبیت امتیازات قهرمان ملی کشور ومداخل افتخاری مقاومت گران ایجاد گردد.

محمد طاهّا کوشان
فيمونت ـ کاليفورنيا
بخت بلز آيد از آن در که يکي چون تو در آيد
روي ميمون تو ديدن در دولت بکشايد
صبر بسيار بايد پدر پير فلک را
تا دگر مادر گيتي چو تو فرز نديز آيد
حضرت سعدی (رح)
هر روزيشتر از ديروز ارزش وضورت
يک برنامه ريز، يک مدير مدبر و
يک شخصيت جاذب، متواضع، کاردان،
دانا و پويا و استوار و رک و راست؛
احساس ميگردد.

جوهر ذاتي بود از لاف دعوی بي نياز
آباداری بس بود در دانهٔ گوهر ، زبان
آمر صاحب شهيد !

راه و روش و کردار و گفتار تو پاک و مسعود بود؛ نه پيشتر از تو و نه بعد از تو
چنان رهبر و پيشواي خدا پرست و ميهن دوست و عاشق آرامی و بهر روزی و
پيروزی و آسايش مردمش، شکسته نفس؛ با راستی و استواری و پايمردی و از
جان گذشگی و با اصول چون تو و يکی دوشخصيت ديگر؛ نبود و نخواهد آمد.
جناب آقای محمدمعمر اثير سابق معاون رياست دارالانشای دولت جمهوری
اسلامی افغانستان یکی از فرهيختگان دانشمند و دپلمات سابقه؛ و فعلاً
باشنده شهر اليبدا در شمال کاليفورنيا؛ داستاني دارد شيدني: در دفتر کارم
در قصر صدارت نشسته بودم؛ که آمر صاحب بنا بخواست رئيس دولت تشريف
آوردند؛ و منتظر ملاقات باریس دولت حضرت صبغت الله مجددی؛ در انتظار
نشستند. آمر صاحب شهيد بداخل دفتر رئيس دولت رفت و تقریباً بعد از یک
ساعتي باهمان وقار و آرامش بی ساخت خاص خودش که آمده بود؛ واپس رفت.

حضرت صاحب مرا نزد خود خواست؛ و وقتی وارد دفترش شدم حضرت
صاحب در اطاق قدم ميزد؛ حاضر باش خود را نیز پشت کاری فرستاد؛ و بعد روی
به من کرده و گفت: آقای اثير! قوماندان صاحب احمدشاه مسعود خودش بمن
چيزی نميگويد؛ ولی هنگامیکه خودش از دفتريرون رفت ياورش بمن گفت
آمر صاحب ميگويد که مه با کدام دستا و يزيوه چی سمت به وزارت دفاع بروم
و مه چی کاره ام؟

حضرت مجددی به من (محمدمعمر اثير) دستور دادند که حکم تقرر ی
قوماندان احمدشاه مسعود را بچيث وزير دفاع دولت اسلامی بنويس و بيار که
مه امضا کنم و فوراً بعد از طی مراحل اصولی اين حکم را به ايشان برسانيد. اين
کار صورت گرفت. بعد از دو روز معطلی برای طی مراحل اصولی؛ آمر صاحب
شهيد به وزارت دفاع تشريف بردند.

اين داستان یکی از نمونه های پابندی به اصول و قوانين و نيز دوری از خود
بزرگ بينی و خود معوری آمر صاحب شهيد (رح) بود، چنانچه خود نيز در جای
گفته : من صادقانه زندگيم را وقف خدمت به کشور و انسانيت کرده ام.

گوهر نمای جوهر ذاتی خویش باش
خاکش به سر که زنده به نام پدر بود
خوی نیکوی که آمر صاحب داشت و هر روزی یکی از نيکی هایش را
دوستان و هوادارانش ياد میآورند و با اماتنداری و راستی يادی از روش و خوی
و سرشت پاکش، که هيچگاهی خيبت در آن راه نداشت؛ ميکنند، آدمی را چنان
شيفتهٔ راه و شخصيت والای او می نمايد که بی درنگ اين گفته های حضرت
سعدی (رح) ياد آدم می آيد:

بخت باز آيد از آن در که يکی چون تو در آيد
روي ميمون تو ديدن در دولت بکشايد
صبر بسيار بايد پدر پير فلک را
تا دگر مادر گيتي چو تو فرزند بز آيد

(به دنبال خروج آخرين سر باز اتحاد شوروی از خاک افغانستان در تاريخ ۱۳ ميزان ۱۳۶۹ (۱۴ فبروری ۱۹۸۹)، به ابتکار احمدشاه مسعود شورای عالی فرماندهان ارشد جهادی افغانستان در شاه سليم ولايت بدخشان به تاريخ ۹ اکتوبر ۱۹۹۰ داير ميگردد. در اين اجلاس اکثر فرماندهان معروف مجاهدين از جمله نمايندهٔ از امير اسماعيل خان نيز حضور داشتند. فرماندهان در اين نشست ستراتیژی مبارزه عليه رژيم کمونيستی افغانستان را تعيين می کنند.

دربی برگراری اجلاس شاه سليم در عقرب ۱۳۶۹ لوی در ستيز (رئيس ستاد ارتش) با کستان، احمدشاه مسعود رابه با کستان دعوت میکند. بدین ترتیب احمد شاه مسعود سفری کوتاه به پاکستان انجام می دهد و در ضمن دیدار با مقامات پاکستان و سران مجاهدين مستقر در پاکستان ستراتیژی مستقل فرماندهان مجاهدين در مبارزه عليه رژيم کمونيستی را به اطلاع آنها می رساند، و مواضع فرماندهان را در دیدارهای مختلف به آنها تبیین می نمايد.

با بدست آوردن اطمینان تسليمی بی قيد و شرط حکومت دست نشانده کرملین به سرکردگی داکتر نجيب در افغانستان؛ از راه تلفون به گلبدین راکت پړان مشهور و گل سرسبد آن وقت آی اس آی که در چهار آسیاب که قاضی حسين احمد سر کرده داره جماعت اسلامی پاکستان پهلويش نشسته بوده؛ ميگويد تا به همه احزاب و گروههای مطرح جهادی افغانستان، در ترکیب دولت اسلامی تونيباد آينده سهم داده شود. نه فقط حزب اسلامی و جمعيت اسلامی افغانستان.)

نا گفته نبايد گذاشت که در اوّلين روز جلسه شوری عالی فرماندهان ارشد جهادی افغانستان در شاه سليم ولايت بدخشان؛ آمر صاحب شهيد قهرمان ملی افغانستان و برنده و قهرمان جهانی جنگ سرد؛ رياست جلسه رابه مولوی حقانی سپرد و خود در قطار ساير قوماندانها نشست.

اين مسايل نشان دهنده فراخ نگری و همدیگر پذیری و برادری و برابری است که آمر صاحب شهيد(رح) در سرشش پرورش داده بود و به حکم ايمان و وجدانش هميش به همه شهروندان ساکن در افغانستان می انديشيد؛ نه به یک قوم و ستم و گروه خاص.

اماو شور بختا که يک تعداد افراد و اشخاص ادعای داکتری و پروفيسری و دانشمندی نموده و خویش را عقل کل و ناف زمين می پندارند و اما در جای و موقعيش سر خود را برای ابراز نوکری و حلقه بگوشی تا زانو خم مينمايند. نا گفته نبايد گذاشت هنگامی که به چنين اشخاص بگوئی او برادر آدم شو!
فورا و بی اندیشه ميگويد: خودت شو. پس در اين صورت ما بر ايشان ميگويم که چشم ما آدم می شويم و تو آنچه که هستی باش. و چه زيبا و رساست اين بيت حضرت ابوالمعانی يديل (رح) :



Omaid Weekly
P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310
Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدير مسئول : محمد قوی کوشان

انجنير عبدالصبور فروزان
سخنی چند از اندیشه های احمدشاه مسعود
ثنا و صفت بی پایان به خدا و ندمهربان (ج) و تحیات فروان به آخرين رسول و نبی اش (ص)،

بادرود و دعا به روح مجاهد قهرمان، شهيد راه حق، احمدشاه مسعود، و به روح مجاهد کبير و مبارز بی بدیل، شهيد مردم و ميهن استاد برهان الدين ربانی، و به روح مرد باشهامت و پیکار گر عزيز شهيد عبدالرحيم غفورزی !

بخاطر دارم در آن روز گاریکه در کابل بودم، مزدوران اجنبی در لباسهای افغانی سلاح بدست گرفته بودند، و به دستور بيگانگان و باداران شان بر عليه قهرمان ملی احمدشاه مسعود می جنگيدند. ايشان قتل و قتل کردند، و برانگری و خانه سوزی نمودند، و درين راه به اندازهٔ شرارت کردند که شهزيبای کابل رابه شهر غم و خون تبديل کردند، و به روی شهر و ندان ماتم زده آن در شد بدترین سرمای زمستان، دروازه های اين شهر را با دزدان و چپاولگران خویش، به امر حکمرانان پاکستانی بسته بودند، که نه چوب و زغال به اين شهر ميرسيد، و نه آرد و آذوقهٔ . مردم شهر گرسنه و يخ زده از گوشهٔ به گوشهٔ ديگر شهر سرگردان و سرآسيمه بودند تا مگر خود و دلبندهای خود را از گزند را کتهای کور گلبدین نجات دهند .

در چنين حال و احوال، مسعود قهرمان شب و روز در تلاش بود، از سنگری به سنگری، از شهری به شهری و از ولايتی به ولايتی در رفت و آمد بود تا مگر اين فتنه را خاموش نمايد و به شهر و شهروندانش آرامش بياورد. هرباری که پوزۀ اين غلامان حلقه بگوش رابه خاک می ماليد و قرين نابودی شان میکرد، سرو کلهٔ بخشی از دشمنان مردم ما چون قاضی حسين احمد پاکستانی، جنرال حميد گل پاکستان، جنرال اسلم ييگ پاکستانی و نمايندگانی از سازمان ملل و عدهٔ از کشور های جهان در کابل پيدایي شد، اسلام و قرآن و انسانيت را دستا وين ميکردند و مسعود را مجبوريه آتش بس ميساختند. مسعود چارهٔ نداشت بجز اينکه به آتش بس تن در دهده، نگر نمی داد، فریاد و هياهو ي بلند ميکردند که های های مسعود جنگ ميخواهد نه صلح ! اين آتش بسها چيز ديگری به جز نهانهٔ برای خريد فرصت برای گماشتگان شان نبود.

جنگ عرب و اسرائيل در سال ۱۹۶۸ آغاز شد، مسعود در آن زمان چهار ده ساله بود، و علاقهٔ خاصی به شنيدن اخبار اين جنگ داشت. ساعت ها به اخبار بی بی سی گوش ميداد تا خبر تازهٔ از اين جنگ را بشنود. مسعود چهارده ساله اين جنگ را يک عمل غير عادلانه و مستبدانه می دانست، و از کشته شدن مسلمانان در آن سخت رنج ميبرد، و از بی تفاوتی کشورهای ديگر خیلی متأثر بود. قضاوت مسعود نو جوان مایهٔ تعجب و حيرت بزرگان شده بود و به گفتهٔ مسعود، همين جنگ غير عادلانه خميرهٔ حریت، آزادی، شجاعت، پايداری، منانيت و ايمانداري را در قلبش آماده ساخت، که سرانجام اورا به قهرمان ملی کشور و سپهسالار شناخته شده در جهان اسلام تبديل کرد .

در سال ۱۹۷۴ سردار محمد داؤود به همکاری کمونيستها و روسها بر اريکهٔ قدرت نشست، و امر دستگیری سرشناسان و مبارزين کشور را صادر کرد، که از جمله شهيد محمد هاشم ميوندوال را دستگير و اعدام و شب دفن کردند. استاد عبدالرب رسول سياف را دستگير و بندی کردند و همين آقای صمد اظهر و نبی عظیمی با سوخته های سگرت بدن اورا عذاب و شکنجه نمودند. چون با خو بشاوندی باحفيظ الله امين، از کشتن نجات يافت، و زمانيکه ببرک بقدرت رسيد از زند يخانه رها شد. استاد برهان الدين ربانی و مسعود از جنگال خونين داؤود فرار کردند، اما داؤود توانست که تعداد غفیری از اعضای جنيش جوانان مسلمان، اعضای حزب مساوات ميوندوال و تعداد کثيری از اعضای احزاب ديگر را گرفتار و اعدام نمايد.

در سال ۱۹۹۱ گلبدین به همدستی سازمان آی اس آی توطئه برای قتل مسعود طرح کردند، و در جنوری همين سال شش تن از اشخاص نزديک و آدمکش خود را زيرووش مذاکره، برای قتل مسعود فرستاد، که مسعود از پلان آگاه شد و هر شش آنها را گرفتار کرد، آنان به جرم شان اعتراف کردند و مسعود بعبد از قيد مختصر هر شش آنها را آزاد نمود.

پاکستان در دوران جهاد افغانستان، سالانه یک ميليون دالر نقد طور مخفی برای قضيهٔ افغانستان از امريکا بدست می آورد، که اين مبلغ مازاد هزینه های نظامی و پولی بود که امريکا برملا برای اين منظوريه دسترس پاکستان ميگذاشت و امريکا همه سلاحيهای را که در جنگ خليج به غنيمت گرفته بود، به پاکستان تسليم کرد که آی اس آی آن رابه گلبدین انتقال داده و او در جنگهای کابل از آن استفاده کرد.

پيتر تامسن امريکايی ميگويد که در آن زمان در حکومت امريکا نيز دو طر زديد برای حل مسأله افغانستان موجود بود. دستگاه سيا طرفدار حملهٔ نظامی ورا کئی بالای کابل به رهبری گلبدین و بقدرت رساندن او به عوض نجيب بود، که نظاميان پاکستانی با اين طر زديد سيا همنا بودند. اما وزارت خارجهٔ امريکا بر عليه اين پلان بود و از طرف شورای قوماندانهای داخلی که مسعود هم جزو آن بود، جانبداری میکرد. نواز شريف و اسلم بيگ برای تحقق پلان بقدرت رساندن گلبدین، چهار صداري اسلحه مملو از مهمات مدهش بشمول را کتهای زمين به زمين راز از طريق تورخم بدسترس گلبدین قرارداد و سه هزار نظامی پاکستان و دو هزار جنگجوی خارجی را که همه مسلح بودند، برای تقويهٔ گلبدین فرستادند.

مسعود قهرمان، اين سپهسالاری بی بدیل تاريخ کشور و تاريخ جهان اسلام، کسی بود که قصر کرملين از ياد او به لرزه می افتيد، قشون سرخ مورال خود را در برابرش از دست داد، حکمرانان پاکستان در اسلام آباد در دل از او خوف و دلهره داشتند، کشورهایی که در صدد تأمين منافع شان در وطن ما بودند، از وجود او در اندیشه بودند، و او را مانعی در راه تأمين اهداف شوم و اشغالگرانهٔ شان می دانستند، اما فرانسوی ها او را مارشال دو گول ثاني ميخواندند، و از شهامت و دلیری مسعود لذت ميبردند. بورس لالاند سياستمدار شناخته شدهٔ فرانسوی می گويد:

(من بعد از ديدن مسعود خويتر از آن چيزی شدم که قبلاً بودم .)

راه مسعود راطی کردن راه آزادی است، راه سر بلندی و حریت است راه مبارزه عليه ظلم و بيداداست، و بر عليه استيلاگران و اشغالگران که ملت ما و فرزندان ما به اين ارزشها ضرورت دارند. در معارف ما بايد اين اندیشه های مسعود طيف وسيع داشته باشد، و در فکر و دماغ فرد فرد کودکان و نوجوانان خود چه در گهواره در گهواره، چه دبستان، چه دانشگاه و چه دانشسرا، بايست اين طر زديد

افغان فونديشن تقديم می کند :

ماری خلیلی

صدای کودک مهاجر



گوش مروتی کو کز مناظر نپوشد
دست غریق یعنی فریادی صدایم (یدیل)
نام من مهاجر است،

مهاجر افغان، مهاجر سوریایی، مهاجر عراقی .

اگر زمامداران خاک ما ظالم و بی عدالت بودند،

گناه من چیست ؟

اگر متعصبن و فراطیون مذهبی برای ثبوت اغراض شوم و عقده های شخصی شان، هموطنان مرا برضد همدیگر تحریک کردند

گناه من چیست ؟

اگر سیاستمداران برای بدست آوردن مقاصدشوم شان به وطن من تجاوز کردند، گناه من چیست ؟

اگر قدرتمندان جهان با مذاکرات در پشت پرده های سیاسی، دست به دست هم داده با امضای پیمانهای فرسودهٔ شان، معاهدهٔ تجاوز به خاک مرا امضا کردند، گناه من چیست ؟

اگر بمب سازان برای فروش بمب های دست ساختهٔ شان و بمب افگنان برای به ثبوت رسانیدن قدرت شان، شهرها را ویران و خانه های ما را به آتش سوختند، گناه من چیست ؟

امروز من با سیل مهاجر که اکثریت ما را کودکان تشکیل میدهد، با عبور از بر ویر و با هزاران ترس و بیم، باشکم های گرسنه، قلب های لرزان و چهره های وحشت زده، از شهری به شهری درب هر کشوری را مأیوسانه می کویم،

روزها پای پیاده راه پیمایی می کنم،

شب ها به روی سنگ فرش جاده ها خوابیده با ستاره های آسمان راز و نیاز

می کنم، هزاران شکوه به آسمان می فرستم،

شکوه از دست ستمکار به سلطان گویند

چون ستمکار تو باشی، گله پیش کی برم ؟

همه با یک صدا فریاد کنان می گویم:

لعنت به تو ای سیاستمدار! ! لعنت به تو ای بمب ساز !

لعنت به تو ای بمب افگن! ! لعنت به توای افراطی و تبعیض گر مذهبی!

و لعنت به گوشهای کر انسان های بی مروت ! /

این هم خبری از منابع انترنی :

نام پسری که تصویرش در

بالا منتشر شده آلان است.

آلان سه ساله همراه برادر پنج

ساله اش، غالب و مادرشان

ریحانه غرق شدند. پدرشان

عبدالله کوردی، جان بدر برد.

طوریکه گزارش شده آقای

کوردی و خانواده اش پیش

ازین سفر از کانادا درخواست

پناهندگی کرده بودند، اما

درخواست شان رد شده بود.

تیمّا کوردی، خواهر عبدالله که در ونکوور زندگی می کند، به روزنامه نشنال پست کانادا گفته می خواسته خانواده برادرش را کمک کند از خاورمیانه خارج شوند. او گفت سعی کردم بعنوان حامی مالی کمک شان کنم، اما نتوانستم یارشان. همین شد که سوار قایق شدند.

یک ماهی گیر محلی که جنازه ها را پیدا کرده می گوید: «آدمم دریا. ترس برم داشت. قلم شکست.»

های مسعود را تزریق کرد، تا این ملت نمیرد و فرزندان ی تربیت نگردند که دو دسته خود را وطن را چون خلقی و پرجمی، دارودستهٔ سلالهٔ امیران و شاهان، کرزی و غنی احمدزی، در معرض فروش قرار دهند. مردم مادرش را بی کثونی از هر چه بیشتر به ییادری و تقویت حسن استقلال طلبی، حریت، آزادی، همدلی و همدستی ضرورت دارند. اگر این ارزشها را زنده نگه داریم، مردم ما و وطن ما زنده هستند و گرنه اسیر میشوند، می میرند و از صفحهٔ تاریخ زودده میشوند. شناخت نزدیک من از احمدشاه مسعود این است که او میخواست تا وطنش آزاد باشد، و هیچ بیگانهٔ را خوش نداشت که در وطن و امور و وطنش دست داشته باشد. بخاطر دارم که روزگارشختی در کابل بود، جنگ در هر کنج و کنار این شهر عزیز ییاد میبرد و را کتهای گلبدین هر آن و هر لحظه شهروندان بی پناه و بی دفاعش راشهدمی ساخت، برای اجرای کاری به جبل السراج که دفتر کار آمر صاحب بود، رفته بودم. همهٔمه بر باشد، محافظی باتلاش و نفس گرفته آمد و به آمر صاحب اطلاع داد که:(مو ترهای سیاه و بیرقدار بطرف دفتر می آیند)، مسعود آرام نشسته بود و بایی تفاوتی گفت:(وقتی که رسیدند به من احوال بدهید که کی هاهستند.) لحظهٔ چند گذشت و مجاهد دیگری به آمر صاحب احوال داد که (آمر صاحب)! وزیر خارجهٔ پاکستان و هیئت همراهش آمده و میخواند که شما را ملاقات نمایند) مسعود آرام نشسته و نقشهٔ پیش رویش بود، و درمخایره به قوماندانهای جهات هدایت میداد که در کجا سنگربگیرند و در کجادر کمین باشند، از کجا حمله نمایند و دیگر مسایل رزمی را رهنمایی میکرد، و بایی تفاوتی که تا آن زمان از او ندیده بودم، سرخو درآبلند کرد و گفت:(دروازهٔ عبوری را برای شان باز کنید!) دروازهٔ عبور یک چوب دراز بود که بالای دوپارچه چوب دیگر قرار داشت که وقتی میخواستند آنرا باز کنند، (دنباله در صفحهٔ ششم)

عبدالوَدود ظفري
اميدا - کاليفورنيا
رافل متهم به جاسوسی به پاکستان شد !
نشریهٔ تایمز آف اندیا اخیراً گزارشی رازبر عنوان (خانم رابن رافل، مُبلغِ منافع پاکستان، بخاطر اتهام جاسوسی تحت بازجویی قراردارد.) به نشرسپرده است. برگردان گزارش پی ازیک تبصرهٔ کوتاه پیشکش میشود .

خانم رابن رافل معاون پیشین وزارت خارجهٔ امریکا، همسر رانی رافل سفیر اسبق امریکا در پاکستان بود، که در اثر سقوط هواپیمای حامل جنرال ضیاءالحق بصورت اسرار آمیز همراه با ضیاءالحق و شماری از بلندپایگان پاکستان کشته شد.



رافل درحال خشم وکاریکاتورش زمان اخراج ازوزارت خارجه بابلأس بیرقی پاکستانی خانم رافل هنگام سفارت شوهرش، در اثراغوا و تفتین آی اس آی، شیفتهٔ پاکستان شد، وبصورت مبلغ Lobbyist.منافع آن کشوردر آمد. طرفداری رافل از پاکستان و حمایت از طالبان، وی رادر دشمنی باهند و افغانستان قرار داد . جای تعجب است که شخصی دریک مقام حساس سیاسی یک کشور بزرگ مثل امریکا، که سنگ مبارزه با دهشت افگنی رابه سینه میکوبد واز تروریسم سخت صدمه دیده وسه هزار شهر ونندیگناه خود رالزدست داده است، از کشوری مثل پاکستان که منبع دهشت افگنی در منطقه وجهان میباشد، واز بدو پیدایش درسال ۱۹۴۷ همسایگان خود را به ترس و رعب مواجه کرده است، با آن صراحت بیشرمانه حمایت میکرد.

دشمنی خانم رابن رافل با مردم افغانستان زمانی آفتابی شد که اودر سال ۱۹۹۴ سفری به افغانستان نمود وبامرحوم احمدشاه مسعود، رهبر مقاومت ملی، در شهرک استالف دیدارداشت . خانم رافل از فرمانده مسعود تقاضا کرد که از مقاومت دست بردارد، زیر طالبان قسمت اعظم افغانستان را در قبضهٔ خوددارند، شمانی توانید جلوی پیشرفت سریع آنها رابگیرید، طالبان بسیار بزودی کل افغانستان رازیر سیطرهٔ خود می آورند... فرمانده مقاومت ملی، باوجودی که بصورت یقینی درک کرده بود که رابن رافل نه بچیت معاون وزیرخارجهٔ امریکا، بل به نماینده گی از پاکستان و طالبان سخن میگوبد، بارعایت عرف دپلماسی واحترام به مهمان ناخوانده، سعی بخرج داد خونسردی خود را حفظ کند تا بتواند ماهیت طالبان ونیات شوم باحکستان در وجودطالبان را برملا سازد، قرائت نادرست شانرا ازاین اسلام و خصومت شدید آنها را با شیعه مذهبیان و پیروان ادیان دیگر واضح نماید، تحتی رژیم طالبان را از حقوق انسان وبویژه تجاوز بر حقوق زنان واتشریح بدارد، تحجر فکری، تمدن ستیزی ونفرت عظیم مردم افغانستان را از آنها برشمرد، تاباشد ذهن خانم رافل روشن شود واز حمایت چنان گروه ضدبشری دست بکشد. چون ذهنش قبلاًآشناشته از نظریات نادرست آی اس آی وزعمای پاکستان بود، گفتار مسعود تأثیر چندانی بر وی نداشت . خانم رافل بدون توجه به تشریحات مسعود شهید، باسماجت بیشتر او را ازادامهٔ مقاومت بر حذر ساخت. مسعود به واکنش جدی تر مجبور گردید، پکول خود را ازسر برداشت، و آنرا بالای میز گذاشت و رو به خانم چنین گفت: (خانم، اگر به اندازهٔ همین کلاه برایم در افغانستان محل باقی بماند، دست از مقاومت علیه طالبان وحامیان شان بر نمی دارم !) این جمله که تا ه تاریخى که عمق وطنپرستی مسعود را نشان میداد، بارها از طرف نویسندگان گزارشگران داخلی وخارجی انعکاس داده شده است.

در متن گزارش میخوانید که خانم رافل در برخی موارد حتا پاکستانی تر و دشمن تر از زعمای پاکستان ونظامیان آی اس آی، علیه هندوستان وافغانستان عمل می نمود ! اینک برگردان گزارش :

خانم رابن رافل یک کارمند بلند مقام وزارت خارجهٔ امریکا، که در دههٔ نود با بیانات تحریک آمیز خود دربارهٔ نزدیکی جمو و کشمیر به هندوستان، وحمايت بیشرمانه از پاکستان درواشنگن، هند رابخیلی دل آزرده ساخته بود، بخاطر امکان جاسوسی، زیر تحقیق ادارهٔ اف بی آی (تهادبازجویی حکومت فدرال امریکا) قراردارد. مامورین FBIخانهٔ مسکونی رافل را درواشنگن دی سی تلاشی نمودندو دفترش رادر وزارت خارجه که تااین اواخر صفت مشاورمسایل مربوط به پاکستان دراختیارداشت، تفتیش نمودند و آنرا مهرولاک کردند وخودش رابه تعلیق سوق دادند. قراردارد رافل باوزارت خارجهٔ امریکاهفتهٔ پیش خاتمه یافته است. یک مقام روزنامهٔ واشنگتن که برای باراول موضوع رافشا کرد، گفت دو کارمند رسمی امریکا این بازجویی را از رافل یک حرکت ضدجاسوسی خواندند که اتهام جاسوسی رابرای حکومت خارجی تحقیق مینماید.

واکنش وزارت خارجهٔ امریکا، که خانم رافل از آن درسال۲۰۰۵ باز نشستہ شده است، تحلیلگرانی را که موضوعات نیم قاره رامطالعه می نمایند، تکان داد. خانم رافل درنیم قارهٔ هند هم یک شخصیت مشهور وهم یک آدم تفرقه انداز تشخیص شده است. وزارت خارجه که از موضوع آگه میباشد، باقوای امنیتی در بازجویی همکاری میکند. سخنگوی وزارت خارجه تایید نمود که خانم رابن رافل اکنون مامور آن وزارت نمی باشد .

رافل که حالا۶۷ سال دارد، روابط امریکا وهند رابخاطر تفری که از هند داشت، تا آخرین نقطه تنزل داد، و تلاش نکرد تنفر خود را پنهان کند. رافل حیث مشاورسیاسی در دهلی نو وظیفه اجرا میکرد. پیش از آن ازیک بست تحلیلگر در سازمان سی آی ای، توسط کلتن به صفت معاون وزارت خارجه درامور آسیای جنوبی، بدون آن که در آن وظیفه سابقهٔ داشته باشد، تعیین شده بود. گفته میشود که خانم رابن رافل و کلتن از زمان دانشجویی شان دردانشگاه آکسفورد لندن با هم دوستی داشتند.

هندوستان ابداع واژهٔ (آسیای جنوبی) راباشک وتردید می دیلو فکر میکرد که بکارگیری این واژه تلاشی میباشد تا نقش هند را که در(نیم قارهٔ) هند دارد، کم رنگ گرداند. با تعیین خانم رافل، شک و ترس هند به حقیقت پیوست . رابن رافل در (آسیای جنوبی) هرج و مرج وتشنج آفرید وبا اظهارات فتنه انگیز دربارهٔ کشمیر، قهر حکومت ناراسیما راو را که بانفوذ دهشت افگنان ازحاک پاکستان روبرو بود، افزایش داد. رافل دریک صحبت آگاهى دهی بیان کرد که امریکا ضمیمه سازی کشمیر رابه هند نمی پذیرد ودر ضمن اعتبار سند آزادی هند را موردسئوال قرارداد و قرارداد سمله رافاقدااعتبار دانست وگفت که قرار داد مذکور منسوخ وغیر موثر میباشد .

هر موقف گیری خانم رافل نظریات پاکستان راتقویت میکرد، آن بیان رافل خشم دهلی رابر افروخت، زمانی خشم دهلی دامن زده شد که رافل بیشرمانه تلاش ورزید جلواقداماتی رابگیرد که پاکستان پس ازواقعهٔ (دنباله درصفحهٔ ۶)

فرهاد میرزا
اندل - ورجینیا
راه حکومت وحدت ملی واقعاً به ترکستان است !
مشکلات ونابسامانی ها آتقدّر در کشورماز یاداست که نمی دانم از کجا شروع کنم و چه رازودتر بنویسم. لهنذا درین نوشته میخوام سه موضوع را که به نظرم مهتمر جلوه می کند، و در مقالات گذشته نیز بعضاً به تفصیل وبعضا مختصر از آنها تذکری داده ام، بازهم مطالبی به عرض برسانم .

۱- شناسنامهٔ الکرونیکی : راجع به شناسنامه های الکرونیکی در یکی از مقالاتام مفصل نوشته بودم، که در آوان حکومت کرزی بعداز فیصلهٔ مجلس وزراء، به تهیهٔ آن البته باهمکاری و کمکیهای ملل متحد واتحادیهٔ اروپا، اقدام شد، در آخرین سال حکومت کرزی به تمام رسید، و ازولسی جرگه گزارش یافت، اما کرزی بنابر محوظاتی که گفته میشود بیشتر جنبهٔ قومی داشت، آنرا امضا نکرد. در آغاز کار حکومت وحدت ملی، احمدزی آنرا امضانمود اما بنابر مشورهٔ عدهٔ بازم نظربه همین دلیل از امضای توزیع این شناسنامه ها اباء میورزد. بنابر اظهارات رئیس ادارهٔ مسئول شناسنامهٔ الکرونیکی، اگر تأخیر بیشتری در توزیع این شناسنامه ها رونما شود، سازمان ملل متحد واتحادیهٔ اروپا کمکیهای شانرا به این موسسه قطع خواهند کرد.

موضوع جنجال برانگیزی که تاحال مانع توزیع این شناسنامه هاشده است، طوریکه از منابع خبری کشور واز مباحثات تلویزیونهای کابل برمی آید، چنین است که غنی احمدزی، تیشم ویکمده طرفداران آنها براین اند که درین شناسنامه هادر پهلوی اینکه نوشته میشود (تبعهٔ کشور جمهوری اسلامی افغانستان)، کلمهٔ (افغان) نیز افزود شود. عبدالله و تیشم وطرفداران آنها میگویند همینکه نوشته میشود (تبعهٔ کشور جمهوری اسلامی افغانستان)، کافیتست و ضرور نیست کلمهٔ افغان هم نوشته شود، و اگر حتماً باید چیزی نوشته شود، بجای افغان که نمایندگی از یک قوم میکند، باید افغانستانی نوشته شود که نمایندگی از همهٔ اقوام کشور بکند. به نظر آنها افغان مرادف کلمهٔ پشتون است و اگر کلمهٔ افغان نوشته میشود، که البته نمایندگی از قوم پشتون میکند، درین صورت تاجیک، ازبیک، ترکمن، هزاره و... نیز در پهلوی نام هریک علاوه گردد.

در یکی از مباحث تلویزیون طلوع نیز از کابل نمایندهٔ ازولسی جرگه که قهرمان تخلص میکند، گفت برای حل این موضوع مهم که باعث اینهمه تأخیر در توزیع این شناسنامه هاشده است، چه بهتر که به این موافقه شود تا در پهلوی اسم هرفرقوم اوهم نوشته شود. درینصورت هم به این مشکل خاتمه داده شده وهم نفوس هرقوم معلوم میشود.

من هم به تأییداز گفتهٔ آقای قهرمان، به این نظرم که اگر احیاناً به (تبعهٔ دولت جمهوری اسلامی افغانستان) اکثفا نشده و یکطرف به نوشتن کلمهٔ افغان اصرار می ورزد، برای رفع این معضله در پهلوی نام هرفرد قوم اوهم نوشته شود، تادر توزیع این شناسنامه ها که در انتخابات بعدی پارلمان حایز اهمیت فراوان است، تأخیر بیشتری رونما نگیرد.

ضمن بحث درین موضوع، یکی ازدوستان گفت که تذکرقوم در پهلوی نام هر شخص، باعث معضلهٔ دیگری خواهدشد که بهیچ عنوان طرف قبول احمد زی، تیشم وطرفداران آنها نخواهدبود. چه در آن صورت یعنی نوشتن قوم هر نفر در پهلوی نامش، که در آخر تعداد نفوس هرقوم بگفتهٔ آقای قهرمان، معلوم میشود، طرف قبول احمدزی وطرفدارانش نیست، چه آنها به این می اندیشند که نشود این ادعا یشان که پشتونها اکثریت نفوس کشور را دارند، طور دیگری ثابت شود ! لهنذا احمدزی وطرفدارانش ایدا به نظر آقای قهرمان موافقه نخواهند کرد. پایانش اینکه همانطوری که گفته میشود، این ع و غ وطرفدارانشان چنان در مسایل قومی وسمنی باهم دست به گریبان اند که اصلا مسئولیت واقعی شانرا که رسیدگی درست به امور کشور است، وبا دست گذاشت برقرآن معظم به آن تعهدسپردہ اند، بکلی از یادبرده اند.

موضوع دوم، مقایسهٔ مجاهدین با طالبان است: گرچه درین موردرد چندین مقالهٔ قبلی بعضا بصورت مختصرو بعضا طور مشرح مطالبی نوشته ام، لاکن با اتهامات روز افزون عدهٔ که بسیار بیشرمانه هنوز هم به مقایسهٔ ظالمانه ودور از واقعیت شان در مقایسهٔ مجاهدین با طالبها ادامه میدهند، خواستم با رد آنچه آنها میگویند، حقایق رابکار دیگر باز گویم . این عده از قوم گرایان افراطی و طرفداران وحامیان طالب، محض برای پوشاندن جنایات طالبها، یا کم جلوه دادن کشتارهای بی رحمانهٔ آنها، که به صدها هزار مردم بیگناه مارا درین چهارده سال کشته وهنوز هم میکشند، با این منطق که چون هر دو در کشتار مردم ما دست دارند، یکسان اند و اگر از مجاهدین بازخواستی نشده وبه کیفر اعمال وجنایات شان نرسیده اند، پس چرا طالبهارا ایتقدیر مقصر بدانیم وملامت کنیم، به اندازهٔ که آنها رادشمنان افغانستان بخوانیم . باید به این قومگرایان افراطی بگویم جنگهای قدرت طلبی خاصهٔ مجاهدین در کشور ما نبوده، از آغاز تشکیل کشورها در جهان تا امروز بنابر غریزهٔ خود خواهی وبرتریخواهی انسان، این جنگهای تباهکن صورت گرفته وهنوز هم با تغییر شکل ادامه دارد. جنگهای شمال وجنوب در کشوری که در آن زندگی می کنیم(ایالات متحدهٔ امریکا)، و اگر تاریخ خود مانرا ورق بزнім، این چنین جنگ های قدرت طلبی بیشتر ازدو صدسال تا آغاز سلطنت محمد ظاهر شاه، بانمام کشتار های بیرحمانه اش ادامه داشته است .

آنها ییکه از طریق جنگ میخواهند به قدرت برسند، و در نتیجهٔ این جنگها مخصوصاً باسلاحهای تحریب کنندهٔ امروزی، عدهٔ زیادی از مردم ملکی به شهادت میرسند، نمی گویم جنایتی صورت نگرفته ومسئولیتی متوجهٔ آنها نیست که این جنگهارا براه انداخته اند، یقیناً آنها در پیشگاه وجدان خود، ملت خود وازهمه گذشته در پیشگاه پروردگار خود، ولو که عمداً مردم رابه قتل نرسانده اند، مسئول اند وجواب خواهند داد .

اما آنگونه جنگها باجنگهای طالبان مزدور که از کشوریگانه، باسلاح بیگانه، همکاری ییگانه برای برآوردن اهداف سیاسی کشوریگانه، مردم بیگناه کشوری را که ادعا میکنند به آن منسوب اند، به انواع و ذرایع مختلف میکشند، وبه افتخار مسئولیت آنرا بعهده میگیرند، فرق از زمین تا آسمان دارد. این گروه وحشی که در مدارس شیطانی پاکستان درس آدمکشی وتباهی آموخته اند، چنانکه بارها گفته ام، ولو که افغان اند، دیگر به کشور ما تعلق ندارند، و آنها ییکه ازین گروه مزدور وخونخور دفاع میکنند، معلوم است که به کشور شان صادق نیستند.

موضوع سومی را که میخوام تبصرهٔ بر آن داشته باشم، حکومت وحدت ملی دوسره مرکب از ع و غ است. این حکومت غیرمتجانس که البته بعداز تقلبات گستردهٔ انتخاباتی وبرهم خوردن انتخابات ریاست جمهوری، برای جلوگیری از بروز کشیدگیاوحی تشکیل حکومت موازی در مقابل اعلان غیر قانونی حکومت غنی، توسط وزیر خارجهٔ امریکا بوجود آمد، یک نوع حکومت تحمیلی است، که با واقعیهتای تلخ کشور ما سازگار نیست.

گرچه در شروع برای متقاعد ساختن اذهان عامه راجع به این طرز حکومت در جهان مثالیایی آورده شد، که دوزعیم یادوحزب مخالف توانسته اند باتشریک مساعی ووحدت نظر و گذشت ومدارا برای بهبود اوضاع ومنافع علیای کشور شان به موفقیهتایی برسند، و کشور شانرا ازحالات بحرانی نجات بدهند؛ اما از آغاز این حکومت به اصطلاح معجون مرکب، اینجانب وعدهٔ بیشماری از نویسندگان و آگاهان سیاسی باشناختی که ازین دوشخص واز کشور خود داشتیم، که متأسفانه بنابر حکومنداری ضعیف، ناتوان، (دنباله در صفحهٔ ششم)

دا کتر محمد اسلم خاموش
کانکورد - کالیفورنیا
فتح افغانستان توسط تیمان پاکستانی !
پاکستان میخواست توسط تیم بچه های خود، افغانستانی را که عسکر شکست ناپذیر روس توانست شکستش بدهد، فتح کند ! اکثر مورخین ونویسندگان معاصر، جنگ مردم ویتنام رابا استعمار فرانسه، جاپان و امریکا راباجنگهای ضداستعماری در افغانستان قابل مقایسه میدانند. شاید از نظرنوع مقاومت و پایداری و تا کتیکهای بکار رفته درین دوجنگ، مصداق هایی موجود باشد، ولی از نظر ایدئولوژی تفاوت بسیار دارند.

۱- مردم هر دو کشور افغانستان و ویتنام در برابر بزرگترین قدرتهای به ظاهر شکست ناپذیر ومخوف دست به مبارزه زدند وبه کامیابی رسیدند، ویتنام در برابر اشغالگران امریکا وافغانستان در برابر شوروی !

۲- در این دوجنگ، بعلاوهٔ مبارزات جنگجویان بی شمار، دوشخصیت استوار وبا اراده، که از جهاتی باهم شباهت دارند، نقش تعیین کننده و تاریخی داشته اند: در ویتنام (نکوین ای کونوله معروف به (هو چی من) ۱۸۷۲-۱۹۹۲، که نیم قرن از عمر خود را در مبارزه بااستعمار گران و کسب استقلال کشورش صرف کرد. در افغانستان، احمدشاه مسعود معروف به (شیر پنجشیر) با ارادهٔ قوی وخلل ناپذیرش دهسال با ارتش سرخ و پنج سال با کمونیستهای داخلی جنگید، ویش از هشت سال در برابر تجاوز پاکستان در قالب تیم بچه هایش یعنی طالبان .

تاریخ اقدام اولی دربارهٔ طالبان : جمعیت العلمای اسلام شبکهٔ اطلاعات ارتش پاکستان ISI در سال ۱۳۷۳ باجمعاوری یکهزار طلبهٔ پشتون از مدارس دینی وابسته به جمعیت العلمای شاخهٔ مولیناسمیع الحق، جنب طالبان رابر برهی ملا عمر هیر مندی بوجود آورد. بدین ترتیب آی اس آی از اواخر ۱۳۷۰ باخود مختناری کامل تحت عملیات بابر در افغانستان آغاز کرد، نصرالله بابربعدا وزیر داخلهٔ رژیم بینظیریو توشد، وشخص بینظیر تصمیم گیرندهٔ اصلی درین مورد بود.

مقرری بابر نسبت پشتون بودن، داشتن ارتباط قوی بابینظیریو تو، آشنایی با سران نظامی وبویژه آشنایی اش به جغرافیای افغانستان، صورت پذیرفت . پس ازین تقرر امر مهمی واقع شد، بروز ۱۲ اکتوبر ۱۹۹۴ حدود دوصدطالب از مدارس قندهار و پاکستان درسپین بولدک در سرحد افغانستان پاکستان آورده شدند، این محل در اختیار گلبدین حکمتیار قرار داشت، از این مرکز نفت ومواد سوخت جنگسالاران به جاهای مطلوب قاچاق میشد، مافیای مواد مخدر ونفت قبلاً بمقدار زیاد پولی در اختیار ملا عمر گذاشته وعده دادند در صورت پاکسازی راه وتأمین امنیت مو ترهای باربر، ماهانه به او و طالبان تحت امرش معاش بپردازند. قوای طالبان سه دسته شد وبرقرار گاه گلبدین درسپین بولدک یورش بردند، پس از یک مقاومت اندک و کشته شدن هفت نفر، گلبدینی هاقرار نمود،ه، سپین بولدک بدست طالبان افتاد. پاکستان به طالبان معاونت رساند نادبیوی عظیم سلاح ومهمات گلبدین رادر خارج سپین بولدک تصردارند. ازین دیپو ۱۸هزار کلاشکوف، تعدادی توپ، مقدیریز یاد مهمات و شماری عراده جات به تصرف طالبان درآمد .

طالبان که از مجموع تیم بچه های نوریس ونابالغ وزیرستان بودند، شنیدن داستان عزم فتح افغانستان، که لشکروس از آن آرمان به دل رقت، خالی ازدل چسبی نبود ! اگر به این طفلکان بجای طالب، که نام مقدس برای کسب علم استعمال میشد، نام دیگری تعیین میکردید، مثل نوجوانان جنگجوی، البته که قدسیت نام(طالب) حفظ میشد،بهر حال، عوامل پیشرفت غیر عادی گروه طالبان در افغانستان، سفاکی وشقاوت آنان در قتل عام مردم بیگناه وبهرم ریختن بافت اجتماعی وقومی آن سرزمین، مولودعوامل متعددی درسطح خارجی منطقوی و بین المللی میباشد. درین بخش تلاش شده که این عوامل تاحد توان ریشه یابی وشناسایی گردیده، به خواننده تصویری شفاف از واقعیت فاجعهٔ افغانستان را عرضه بدارم.

تحولات سیاسی پس از عقب نشینی شوروی، که ویژگی آن گسترش اختلاف میان گروههای مختلف جهادی، در زمرة علل عمدهٔ فاجعه شمردہ میشود، که در ظهور سیاستهای بعدی پاکستان وسرآتری آبندهٔ آن وایجاد طالبان اثر گذاشت، سپس کشتار بیرحمانهٔ مردم در مزارشریف، باراول وبار دوم، کشتار در محلات دیگر سمت شمال و در غرب ومناطق مرکزی هم عوامل دیگریشرفت طالبان شمردہ میشود. دربارهٔ عوامل داخلی پیدایش ورشد طالبان، البته ناتوانی رهبران جهاد و گروههای جهادی اثر اولی داشته است، بی ثباتی سیاسی، عدم پشتیبانی تنظیم های جهادی ازدولت مجاهدین، بنابر سعی وتلاش آی اس آی، بویژه رسرسانی وارسال هزاران راکت به گلبدین در چهارآسیاب کابل، وبهم اندازی تنظیمهای شیعی وسنی بادخالتمشهود ایران، بی توجهی کامل سازمان ملل وجهان غرب بخصوص امریکا در خاتهای ناروای پاکستان درامور افغانستان، عوامل دیگر بروز فاجعهٔ طالبان شمردہ میشود . ناتوانی حکومت مجاهدین به تشکیل دولتی فراگیر، بازم بنابر دخاتهای ناروای آی اس آی و اعزام هزاران پاکستانی وعربی وغیره برای تحریب حکومت مجاهدین، برتری جویی رهبران پشتون تنظیمهایز دلایل دیگر فاجعه میباشد.

بافزایش جنگهای تنظیمی، کابل وبران گردید، و بنیاد گراهار پاکستان قویتر شدند. غرب وبویژه امریکا از موجودیت مقدار سلاح های روسی در افغانستان در هراس بودند، و پاکستان راتشویق می نمودند تا باشله ورتراختن جنگهای تحمیلی، آن سلاحهارا در داخل افغانستان توسط افغانها از میان بردارد. این عامل مهم دیگر حساب میگردد. واقعیت اینست که دردوران جهاد، تنظیمهای بنیادگرا مثل حزب گلبدین، بیشتر مورد مرحمت سازمان سی آی امریکا قرار داشتند، و بیشترین سلاح ومهمات و کمکیهای غرب وعرب به چنان تنظیمها اعطا میگردد. تا بزعم آنها چنین بنیادگراهای اسلامی بهترین جنگجویانی بودند که بر تن زخمی شوروی هزاران خدنگ کشنده می زدند، اما هیچ نمی دیدند بایمنی خواستند ببینند که بیشتر زخمهارا این بنیادگراها بر تن زخمی مجاهدین راستین ومردم بیگناه کشور ما وارد میکنند ! حتی مخالفت صریح این بنیادگراها یا اخوانی ها از اقدام تهاجبی امریکا وغرب بر عراق از خاک عربستان سعودی، در جنگ دوم خلیج، ومحکوم ساختن آن تهاجم، اثری قابل لمس ومحسوس درروش غرب وامریکا در برابر افغانستان نداشت. در حالیکه اخوانیهای افغانستان در قالب تنظیمهای بنیادگرا اعلام آمادگی اعزام مجاهدین در جنگ خلیج در برابر غرب وامریکا کردند .

در حقیقت ظهور طالبان باشعار خلع سلاح بخاطر ایجاد امنیت، کوشش پاکستان را در پشتیبانی این گروه باخود داشت، اما اینکه اعمال ترور ووحشت طالبان چه به روز وروز گارملت افغانستانی می آورد، در نظر هیچ یک از بازیگران این فاجعه نمی آمد، وهنوز نمی آید ! هستهٔ اصلی طالبان را گروهی از پشتون هاتشکیل دادند، پیروزیهای اولین طالبان در مناطق جنوبی، قندهار و ننگرهار موبد این ادعاست، افزون بر آن ضعف دولت مرکزی افغانستان به این مأمول کمک میکرد.

با تأسف که امریکا پس از حضور چهارده سالهٔ قوایش در افغانستان، و باهلاکت هزارها سربازش در آنجا، باعین احوال تمام کشورهای عضو ناتو، باصرف ملیارد هادالر در آن سرزمین، باردیگرمرتکب اشتباهاتی میشوند، که قبلاً دربارهٔ افغانستان مرتکب شده بودند. اینکه طالبان را امریکا ازلیست سیاه خویش خارج کرده، تعدادی از سران شانرا از زندان گوانتانامو رهاساخته، در همکاری باکرزی واحمد زی تمام طالبان بزهارا وقاتل را از زندانهای افغانستان رها نمودند، اینکه تمام جنایات طالبها ودارهٔ حقانی وکلبدین رادر سراسر افغانستان (دنباله در صفحهٔ ششم)



معرفی دوکتاب

۱-خوشنویسان ۲-کابل در پرده های تاریخ مؤلف: داکتر عنایت الله شهرانی

سحر گاهان به شاخ بوستانی چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی برآور آن چه اندرسینه داری سرودی، ناله ای، آهی، فغانی این چندمصراعی را که درپشتی کتاب زندگینامهٔ استادعبدالرشید لطیفی، نوشتهٔ بنده و ویراستاری دوست فرزانه ونهایت عزیز و پژوهشگر وهنرمندچهد بعدی وطن، استاد داکترعنایت الله شهرانی نموداراست، بخاطری نوشتم که سال هاست ارسینهٔ پرفیض قلم رنگین رقم داکترشهرانی، همه سرودهاوناله ها و آه و فغان و پدیده های ماندگارادب وتاریخ هنر وزبان وفرهنگ ماندگاروطن عزیزما، تراوش کرده وبه رشتهٔ تحریر آمده است، اینک درهمین هفته های اخیر دواتر تألیفی دیگر از زیرعناوین (خوشنویسان) و(کابل درپرده های تاریخ) ازدست خودش بدستم رسیده است.



پروفیسرعنایت الله شهرانی یکن از غنیمتهای روزگار ما وبیکی از دانشمندان کثیرالتألیف سرزمین ماافغانستان است. این مرد بزرگ و خلیق وپرکار تاکنون دههاکتاب وصدهامقالهٔ پژوهشی وتحقیقی در موردافغانستان، هنر وتاریخ آن ومعرفی شخصیتهای شهریهمن، به رشتهٔ تحریر کشیده است. سبک نگارش جناب پروفیسرشهرانی شسته وروان وبه دوراز کاربردواژه هاولغات صعب وگریز اتعقیدات و پیچیدگیهای لفظی است، ازهمین رونوشته هایش علاقمندان فراوان داردوهر کس از مطالعهٔ آن حظ میبردواستفادهٔ شایان میکند. استاد در کاربرد کلمات ودقت دردرج تاریخ رویدادها وییان واقعی خاطراتاش بدون افزایش یا کاهش، مورداعتمادهمه کسانی است که آثار موصوف رامطالعه کرده اند.

یکی ازویژگیهای این دلدادۀ داشته های فرهنگی میهن ما درگزینش موضوعات، دوری موصوف ازتعلقات زبانی وتباری است. اودر معرفی فرهنگ وهنرافغانستان، درهربخشی که کاستی مشاهده کندو نیازه تألیف را احساس نماید، حتماًدست به تألیف میزندوبایکران را درمورد تشویق میدارد. نظر گذرا به برخی ازعناوین آثاروافریده های اوبهترین شاهدمدعای ماست ومازای می بارواند که کمتر کسی به سان پروفیسرشهرانی پیرامون ابعاد گوناگون فرهنگ کشور، اینهمه زحمت کشیده واین همه تنوع درنوشته های او پدیداریوده است. عناوین برخی از کنایهای اورا یکجابهام می خوانیم:

۱-هنر دافغانستان، ۲-اصول تدریس هنر، ۳-امثال وحکم به دوزبان فارسی وبشتو، ۴-لغات مستعمل درلجهٔ دری بدخشان، ۵-فلکهای کهسار، ۶-گوراوغلی(داستانهای حماسی شمال افغانستان و ترکستان) ۷-دوبیتیهای تاجیکی، ۸-تعلیم وتریهٔ هنردرافغانستان، ۹-بزکشی، ۱۰-تاریخچهٔ مختصرهنر درافغانستان، ۱۱-یادی ازقائشان افغانستان، ۱۲-حجرۀ هند، ۱۳- موسیقی درافغانستان، ۱۴-کابل دختر، ۱۵-مغل دختر وعرب بچه، ۱۶-بی بی ماهروی کابی، ۱۷-ضرب المثل های مشهورافغانستان و...

استادشهرانی همچنان درمعرفی رجال ومشاهیرافغانستان ازجملهٔ گذشتگان، معاصران و پیشکسوتان دههارساله ومقاله نوشته واین معرفی او افغانستان شمول وهدفش معرفی افراد مربوط به این جغرافیای پهناور بوده است. ازجمله میتوان بگونهٔ مثال عناوین شماری ازمقالات ورساله هایش راراجع به این شخصیتها یاد آوری کرد:

استادعالم شغنائی، قهرمان ماراواللهر ابراهیم بیگ لقی، شرح احوال وآثار استادعبدالحی حبیبی، مخفی بدخشانی، ظهیرالدین محمد بابر، شه محمودلیخان دروازی، شرح احوال وآثارپروفیسر غلام محمدمیمنگی، امیرخسروبلخی ثم الدهلوی، سخنسرایان زبان فارسی درهند، حکیم ناصرخسرو از دیدگاه بدخشانیان، سامانیان، تاریخچهٔ مختصرفرقهٔ اسماعیلیه، سردار بیدل شناس وعارف وارسته عبدالعزیزحیرت، غزنی وسنایی، یادی ازاستاد عبدالغفور برشنا، استادخیرمحمد یاری...نظر گذرا به فهرست بالامیرساند که استادشهرانی درنبشته هایش همه افغانستان رامدنظرداشته ودرحد توان، فرهنگ غنی افغانستان را معرفی داشته است...

درهمین سلسلهٔ خدمت به فرهنگ وطن، استادشهرانی کتاب جدید شان (خوشنویسان) رالطف نموده جهت چاپ برای اینجانب فرستادند؛ کتابی که برتاریخ هنرخط از گذشته های دور تاعصرما روشنی می افکند وبیشکسوتان این هنرطرف را درافغانستان به معرفی میگیرد...مطالب ارزشمند وروشنگر دیگررا درصفحات بعدی مطالعه خواهید کرد. محتویات ارزشمندوتاریخی وتحلیلی رادر بارۀ هنرخط نویسی وخطاطان معروف زبان فارسی دری، درهشت فصل مفصل مطالعه خواهید کرد. مولف گرامی درصفحهٔ هژدهم زیر عنوان اظهار شکران چنین می نویسد:

(کتاب خوشنویسان را که اینک به مشاهدهٔ خوانندهٔ محترم قرارمی گیرد، سالهایش جمع آوری مواد آن آغازشده بود. چون تألیفات کتب دیگر به پیش آمد، از آن سبب به تعویق افتاد ...چهل وینج سال پیش وبایشتراز آن، درمجلهٔ عرفان، یک مقاله توسط مرحوم مولوی حال محمدخسته به عنوان (ضابطهٔ خد نستعلیق) بچاپ رسیده بود، که دربارهٔ خط نستعلیق وقواعد آن بحث مینماید، آنرا درمقدم کتاب شامل ساختم، تاخوانندگان بتوانند از آن استفاده نمایند.

جناب عالی محمداسرائیل رویا که درین اواخر ازتخبه ترین وبرگزیده خطاطان عصرما به شمارمی آید، بعضی موادلازمه را با نمونه های کارشان بنابر تقاضای نگارنده فرستادند. دوستان دیگر چون استاد ارشدپهزاد سلجوقی، هوشنگ پیگیر، مرحوم سید محبوب الله هاشمی ویکنعداد دیگر، بعضی مواد قابل استفاده را فرستادند که ازجمع آنها متشکریم ...)

اینک معرفی مختصر کتاب دوم جناب داکترعنایت الله شهرانی، زیر عنوان (کابل درپرده های تاریخ) درهشتاد صفحه باهمکاری طبعاتی اسلام الدین تخارستانی ومحمد زمزم توسط بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان درقاهره بچاپ رسیده، باذکر قسمتی از مقدمۀ خودمولف عزیزآغاز می کنم: هزار مرتبه کابل نکوتر ازدهلی است (دنباله درصفحهٔ هفتم)

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی

صفحاتی از یک زندگی پرنشیب وفراز دروصلت وطن و درغربت هجرت (بخش ششم)

امروز که موهایم به رنگ زمستانی است

دستت چون خاطرات دور، به روی دستم لغزید و رفت

یادت هنوز در لانهٔ شفق هایم نورانیست

ای هم فکر، ای همسفر وای هم وطن ...

چندجمله از شعر آزاد وروح افزای (لانهٔ عشق) شاعرهٔ فرزانهٔ وطن هماطرزی را از کتاب(کوچ پرندگان) او که قبلاً درجریدهٔ وزین امید معرفی کرده ام، به خاطری یادآورشدم که یاد از لانه های عشق و صفای وطن ودوستان گمشدهٔ همتن وهم میهن میدهد...

بهرحال، درشمارۀ گذشته درقسمت اخیربخش پنجم، نوشتم که بارچه ای رادر قبال مطالعهٔ دواتر حسرتبار از دونویسندهٔ افغانی وفرانسوی زیرعنوان (مرغان شکسته پر پی پناه) چنین به رشتهٔ تحریر آوردم:

شامگاهان درغروب سرد و سرگردان

برگشتم به آستان شهر زادگاهی خویش

شهروندان همه خسته و افسرده وحیران

ترسیده ز مهاجمین اجنبی و بداندیش،

جاده هاهمه مخروب، درختان بی برگ وبار

خانه هاهمه ویران، ناپیدا شده یاران،

لیک پدیدار بود در کوچه های حسرتبار شهر

گروه های بدمنظر، از سرزمین دیگران

بی لجام ودست به سلاح، پر کین و ناآشنا

نه از همراهان دیروز، نه از سالکان فردا

بی بهره زجوهر فرزاندگی، پروردهٔ دست پلید اجنبی!

—

آفتاب می نشست درغروب آتشین قله ها

پدرودم میگفت با یتیمان، با بیوه زنان، باگرسنه ها

عدالت وانصاف همه جا مرده بود

ضمیر درنهاد دژخیمان خوابیده بود،

دادگاه زور بود وسلطهٔ ستمکار

بر مردم بی یار و یاور و رو به فرار!

گفتم چیست انگیزهٔ این سرگشتگی

ترک جاه ومال وطریق آوارگی؟

گفتند ماییم درآسیب مردان نابکار

زخم های ما هزار و دردها بی شمار

ماییم مرغان شکسته پر پی پناه

افتاده در حصار دیوار ها

—

ما درین شهر فریادرسی نداریم

جز محتسب وباجگیر داد رسی نداریم!

ازما ببر پیامی به جهان آزادگان

به همهٔ هموطنان، به جمع (سبکساران)!

به آن خانهٔ ملل، به جلسهٔ داوران:

که جور انسان بر انسان دیگر، ازسرزمین دیگران بس است!

چشم پوشی ازظلم نابخردان، بر کتلهٔ شهروندان بس است!

تا به کی تحقیراین ملت با نیزنگ های اجنبی؟

تا به کی فقر وفلاکت و بیداد و بی رحمی؟

بنگر که ماییم مرغان شکسته پر، بی پناه در حصار دیوار ها ...

بهرحال، درهمان لحظات اشک آلود وحسرتبار که درجستجوی کدام روزنهٔ روشن آزادی بودم، یادم ازقطعه شعرشاعرفرانسوی (پول ایلوار) آمد که سالها قبل در اشتیاق آزادی با دل وجان خوانده وچنین ترجمه کرده بودم:

به تو ای آزادی! من روی بازیچه های طفولیت و اوراق مدرسه ام، روی تنهٔ درختان وبرسر ریگهای ساحل، و توده های برق، اسم ترا می نویسم، بالای تصاویرطلائی، روی اسلحهٔ رزم آوران ومبارزان، اسم ترا می نویسم، در ظلمت اسرارآمیزشب وزباییهای روح انگیزآسمان، درپرش برترنم مرغانک ودرافق دوردست ودر همه سایه هاوروشنهای طبیعت، اسم ترا می نویسم. درشفق صبحگاه، روی امواج کف آلود دریاها، برسر بادبانها و بر قطرات حیات بخش باران و باآهنگ رعد وسیر توفانها، اسم ترا می نویسم، برسرتاج پادشاهان، بردروازهٔ کاخ ها وکوخ ها، برجبین دوستان و روی دستهای لرزان و کرخت، روی چهره های رنگ پریده ولیان خاموش، روی وسوسه ها واندیشه های مرگ وپرتو درخشان زندگی، روی بالهای عقابها روی روزنه های امید، روی همه آرزوها، اسم ترا می جویم ای آزادی!

اندوه های نخستین زندگی: تا یادم است تلخترین وشدیدترین غمها واندوه های دوران کودکی ام وقتی پدیدار میگشت که حادثهٔ یا مصیبتی بریکی از اعضای خانوادهٔ مارخ میداد، وبردل وجانم و تا اعماق روحم اثرناگوارمیانداخت.

راستی درهمین لحظه که این سطور رامینویسم، بخاطریم میا بدجریان مصیبتهای جانگاه و تکان دهنده ایکه ازسه دهه به اینطرف و خاصتا درهمین شب وروزطی جنگها وکشتار وفرار وآوارگی هاوبی خانمانی های پی درپی در اکثرشهرهای ویران افغانستان، برسریکی ویاجندین عضوفامیلیای درمانده وتیره روز بوقوع میرسد، وناگزیر پدری، مادری، خواهری برادری یابفرزند ی را اندوهگین و داغدار ساخته، وجراحات روحی التیام ناپذیری رابخاستا درروان حساس کودکان بجایمی گذارد.

درهمان روزگار کودکی که بیش ازهفت سالی عمرنداشتم، چه اندوهی می توانست ازین عمیقتر وجانگاه ترباشد که یكروز دیدم مادر عزیزم ناگهان سخت مریض ودردمند شد، وسبب آن بطورناخود آگاه و ازفرط رواداری، همین خودم بودم ... بلی تعجب نکنید، همین مادری که چون جان شیرین دوستش میداشتم، اتفاقاً بخاطرمن مریض شد ومدت یکماه دهنش نسبت آسیب گلو ازباز شدن ماند، فکین او بی حرکت شدوجز مایعات، دیگرهیچ لقمهٔ دانی راخورده نمیتوانست. فاجعه این طوره وقوع پیوست:

یک روز که وروبروی او مشغول خوردن کشمش نخودی بودم که با خواهرم ازدکان لاله فتح واقع درجوارمسجد اندرای، درمقابل یک شش پولی آنزمان خریده بودم. چنددانه کشمش رابه مادرم نیزتقدیم کردم، او که مصروف خیاطی بود، به خوردن کشمشهای من میل نداشت، ولی بالصرار یاز چند دانه رابه دهنش پیش کردم، وقتی با عجله وی میلی به جویدن آغاز کرد، یکی ازچوبکهای کشمش در اثر سرفهٔ ناگهانی در جدار نازک مخاطبی گلویش گیرافتاد وتخریش کرد وسرفه های بیشتر تولید نمود، ولی چوبک خارج نشد، وباعت تشویش وناراحتی اش گردید. شب همانروز شدیدا تب کردو روزهای عد مریضی اش بیشتر شد ودوامدار گردید. من درحیرت بودم که چگونه یک چوبک کوچک کشمش به تنهایی خودسبب اینهمه حوادث ناگوار ومریضی دوامدار گردید؟!

شمارهٔ ۱۰۰۴

PAGE4

صفحهٔ چهارم

عابد مدنی
شمال کالیفورنیا
آهنگ به جاویدانگی پیوست



محمدآصف آهنگ را بایدبایوژیگیهای خودش شناخت. من با این نام بزرگ از کودکی آشنا شدم، دوره دوازدهم وسیزدهم انتخابات شورای ملی بود که پلرم شهید سیدعلی مدنی واستاد شهید ملیغ و زنده یاد آهنگ خودشان را از ولایت میدان، بهسود و کابل کاندید کرده بودند. درهمان زمان من بانام آهنگ و علی احمدنیمی و استادشهید ینش و استادشهید نهضت آشنا شدم. آشنایی کودکی برداشت زمان خود داراد، و بایدهر شخصیت رادردورانهای مختلف شناخت، بویژه شخصیتهای سیاسی راء، آنهم درجامعه نارس و برچسپ زن ما! من آهنگ را در یست سال اخیر، خود شناختم. دهسال اخیر کارم دربرنامه های تلویزیونی (چهره های آشنا) که استادآهنگ قول اول همکاری داد و دلم گرم شد. او که آخرین باز مانده مشروط خواهان دوم وسوم بود، یکبار دیگر کارنامه بزرگان مشروطه خواه افغانستان رابه تقد وبررسی گرفت. سال ۲۰۰۹م بود که ازامریکا آهنگ سفر کانادا کردم برای یک گفت وشنود دوساعته، وقتی بابچه های تلویزیون به منزل آهنگ رسیدم اومرا درآغوش گرفت ویاد از پلرم کرد، حالم منقلب شد. وقتی از ملیغ و نهضت و واعظ و افشار و ینش گفت. اومرتب حرف داشت و میگفت و من در عجله شروع مصاحبه بودم وبه بچه های همکار مرتب میگفتم زودآماده شویید...

آهنگ لب گشود وسخن آغاز کرد، او گفت ومن به حیرت رفتم، نمیدانستم چه بگویم، سرگذشت یک عمر پرفراز ونشیب رامگر می شود درچند ساعت شنید؟ ازپدرش آغاز کرد، زنده یاد شهیدمهدی خان چنداولی، از مادرش گفت که بریکر حلقه آویز شوهرش چه کرد، از محرومیت حق زندگی انسانی خود وخواهرویرادرش گفت ازغل و زنجیر و زندان خود گفت، از یارانی که همه را ازدست داده بود گفت، از شهادت برادرنامور ودانشمندش شهیدمحمد یونس جان مهدوی بدست آدمکشان خلق وپرچم گفت،. از محرومیت زادگاهش چنداول درخون تپیده گفت، ازشرارت جنگجویان وبرانگرا کابل گفت و جدایی خاکش از آغوش مادرش گفت، خاکی که جاویدانه استخوان پدر و برادر و مادرش و یارانش در آن نهفته است... او گفت و من مانده بودم که چه بگویم فقط میتوانستم بگویم رازبست بین قلب شما با خدای تان ...

آن برنامه در آن زمان به نشر رسید و سخت مورد علاقه مردم ما قرار گرفت و ژورنالیست صاحب نام کشور آقای اکرم عثمان بن پیام دادند که دی وی دی ها این برنامه که بخشی ازخاطرات یک مبارز است، ومیتواندبخشی ازتاریخ معاصر بزرگان مانیز باشد، باید آمن حفظ شود. (من دیروز یادنامه داکترعثمان را که درفقدان آهنگ نوشته اند، خواندم. لازم میدانم به جناب داکترعرض کنم که به لطف خداهمه برنامه های چهره های آشنا حفظ است.)

محمدآصف آهنگ نمونه کامل یک انسان مسئول بود، که هیچگاه سرنوشت مردمش را به معامله نگرفت، مرگ پدرهیچگاه اورا ازمسیرراه پدر وانداشت. او فریاد آزادی خواهی را در خانه ومحله ومدرسه ومجلس شورای ملی بلند کرد. هشت سال زندان هاشم خانق و قتل و کشتارنادر خانی هرگز اوخرد نساخت، بل مصمتم ربا اراده تراخت.

هردو هفته یکبار صحبت داشتم، مرتب بمن میگفت من رفتنی هستم و سرتاجم وصیتی برمن و شادروان خلیل امین کرد که اگر من رفتم بنای یادگار شهسء چنداول که در ۱۳۵۸ به جاویدانگی رسیدند فراموش نشود. او روزی برمرگ امین زار گریست وصیت برمن گذاشت و رفت، که انشاءالله با همکاری دوستان آهنگ این کار نیک محقق شدنی است. آری نبودآهنگ دردی است که بایدسال ها برشخصیتش اندیشید و گریست. او بما درس چگونه ماندن آموخت. بار لپاها او را در سرای عشرت و عزت مکان ده حق تلف شده او را از غاصبان سر نوشت انسان ها بگیر!

آهنگ کی بود؟ کودکی یتیم که مرگ پدر را درچوبه دار دید، سیاست کرد وصدای مردمش را زمجلس شورای ملی بلند کرد. زندان رفت تا به آزادی جان دهد. قلم گرفت و سیاه کرد که تاریخ روشن کند ودرهیچ معامله گری سیاسی که حق مردم پامال شود شرکت نکرد.

مصیبت وارده رابه خانم پروین آهنگ، آقای کاوه آهنگ، رتیبیل آهنگ، خانم پرستومهدوی آهنگ همکارخویم درچهره های آشناو جبران جان مهدوی تسلیت عرض نموده روح آزاده آهنگ عزیزمان راقربن رحمت الهی خواسته ونعمات الهی را شامل حالش خواهانیم. بادش گرامی...

کوشان ازمن خواست تادر رنای آهنگ بنویسم. کوشان که خود آهنگ شناس است. اودر سال ۲۰۰۲ چندین شماره امید ازآهنگ نوشت وگفت، و شادروان آهنگ را یکبار دیگر در ین سیاست مداران بیادآورد، که من از آن حرکت هوشیارانه کوشان عزیز سیاس گذارم. /

حالا میدانم که همان چوبک سبب تخریش والتهاب مخاط گلو شده وزمینۀ مساعد ارباری فعالیت میکروبیهای عاداتای ضرر دهن که به قسم (سایروفایت) وجود دارد، تشکیل داده وبایمیکروبی که در چوبک هم ضمیمه بوده، یک محراق التهابی و اتانی ساخته بود و تدریجا بالای اعصاب ناحیوی تأثیر نموده باعث ر کود وشخی عضلات فکین شده بو د، ومانع بازشدن دهن میشد...از آن به بعدمادر عزیز وشوریتخم دیگرنمی توانست لقمه نانی رابدهن بگذارد وبه سختی حرف میزد وجز چای وجوشانه وغذای مایع، چیزدیگر خورده نمی توانست. روزها در گوشۀ خانه نشسته وراه علاج چنین آفت مشقتبار را نمی یافت. نمی دانم چرا داکتران آتوقت مرض او را ندای نکردند؟ شاید داکترودای لازمه برایش میسر نشند و یااصلا درشفاخانهٔ زنانهٔ(قلعهٔ باقرخان) وباشفاخانهٔ گنبدنای کابل کدام داکتر پیدا نشد که مرض اصلی اوراتشخیص و ندای کند.

یک ماه تمام مریضی مادرعزیم همبیطور ادامه یافت وغم واندوه یی پایانم ازین رهگذر که خودرانیز در تولیداین آفت مقصرمیدانستم روزافزون بود، وماندن باتی که ازمنبع آب دورمانده باشد، پزمرده و زرد گونه میشدم. شهواوقی به بسترمیرفتم فکرمریضی وبیدیختی مادرم خواب ازچشمم می ربود وهرقدر دعا ونیایش یادداشتیم زیر لب برای میخواندم. چند مرتبه باخواهرم که ازمن بزرگتربود به زیارت شاه دوشمشیره که درحوالی کوجهٔ اندرابی واقع بود، رفتم ودعا کردیم و چندپولی هم به مجاوروزیارت خیرات دادیم. نشاط زندگی وآرامش روحی ام ازین رفته بود وهمه جاوهمه چیز(دنباله درصفحهٔ ششم)

نصیراحمد رازی
سعدنی - آسترالیا
داستان هایی همسو با تصوف

خوانندهٔ فرهیخته! سالهاقبل این حقیر پژوهشی دراندیشه های تصوف نمودم که فشردهٔ آن درپیش ازپانزده شمارهٔ همین جریده، که مثل اندیشه های خردمندانهٔ مردم افغانستان است، فرا روی شما قرارگرفت. درحین مطالعه و پژوهش درمتون قدیم به داستانهای جالبی ازتصوف شرقی ویا درهمسویی با تصوف برخوردم، که دریغ آمد تاجندی از آنرا باشماخوانندهٔ عزیز درمیان نگذارم. اما افسوس که نسبت ازدیاد نوشتارها وبهتۀ تنگ امید، امکان آن درآزمان میسرنشد. خدا راسپاسگرامم که بعدازچندسال فرصت آن رسیدتا چندی ازآن داستانها رابه مطالعهٔ شما برسانم. اما شایسته و بایسته یافتم که قبل از بازگفتن این داستانها، باهم گذر کوتاه به عنوان مقدمه برتعریف -تصوف داشته باشم .

تصوف : تصوف یکی ازعالیترین تجلیات ذوق واندیشه، کمال و خرد و بیش بشری است که از روزگارکهن درمشرق زمین پدیدآمده و درعمردراز وشگفت انگیزخود، بس گوهرهای تابناک به گنجینهٔ دانش ومعرفت این سامان عرضه داشته، وبویژه ادبیات فارسی را از میان آثارادبی مشرق زمین، آنهایی جلوهٔ ابدی یافته وماندگار اند، که از تعلیمات این مکب ما به گرفته، چون آثار مولوی، جامی، سعدی، فردوسی، عطار، سنایی وغیره .

برخی ازپژوهشگران را عقیده براینست که تصوف مشرق زمین نه تنها با تصوف اسلامی وتعلیمات این طریقت در سایر جهان تفاوت دارد، بلکه ریشهٔ آن به دوران پیش ازاسلام می رسد.درمقدمۀ کتاب (کشف المحجوب) درین باره چنین آمده: (تصوف شرق مظهر صفای قلب، پهنای دانش وبینش نژادمشرق زمین، و مبین خصوصیات ملی، عظمت معنوی آنهاست . ازویژگی های آن تفکر متعالی وتعق های علمی آن است. چنانکه ابوالمقیت حسین بن منصورحلاج، که نمایندهٔ برجستهٔ این مکتب بعداز اسلام بشمارمیرود صاحب پنجاه تصنیف علمی بوده، ونیز ازشیخ ابوسعید اندیشه های بلند وعالی برجای مانده است. تصوف مشرق زمین سابقۀ سه هزار ساله دارد، وباید ریشه های آنرا بعداز اسلام ودرعهدباستان جستجو کرد. کتاب گرانسنگ (حکمت الاشرق) از (شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی) درین مورد بهترین سندعلمی وتاریخی بشمارمیرود، و اصطلاحات عرفانی کتاب مزبور رامیتوان در اوستا پیداکرد. تصوف اسلامی برخلاف آنچه برخی گفته ونوشته اند، ازفلسفهٔ هندی و یونانی وروحانیت مسیحی یاتعلیم بودا متاثرنیست، بلکه منطق براحکام اسلامی است، و آنچه اهل تصوف از زهدوپرهیز ازظواهر دنیا وترک زیور وزینت داشته اند، جمله به پیروی ازشیوهٔ حضرت رسول اکرم (ص) پیامبربزرگ اسلام بوده است، که بعنوان نمونه چنداستان را درزمینه بعدا خواهیم آورد .

اعتکاف برای عبادت و تصفیۀ درون به منظور تقرب به درگاه حق تعالی انجام میگرفته، وعموم صوفیه طالب رضای پروردگاروخدمت به خلق بوده اند، واگرگاه برخی ازپیروان این طریقه سخنان نارو به زبان می آوردند یابه اعمال نا صواب دست میزدند، مطرودمیشدند. چنانکه جلال الدین محمدمولی درمتنوی وشمس الدین حافظ در اشعارخود سخت این طایفه را موردنکو هش قرار داده اند، و آنان را گمراه ویاهو گو و شکم پرست خوانده اند. در کتب صوفیه مانند مرصادالعباد تألیف نجم الدین رازی، کشف المحجوب تألیف جلالی هجویری، اسرارالتوحید تألیف محمد بن منور، تذکره الاولیا تألیف شیخ فریدالدین عطار وسایر آثارمشایخ این طایفه درتعریف تصوف سخن بسیار آمده است.

دراسرارالتوحید شیخ ابو سعیدابی الخیر آمده که تصوف عبارت است ازصبر رضا و تسلیم . یک روزشیخی جامع صوفیان به در آسیابی رسید. اسبپ باز داشت، ساعتی درنگ کرد، پس گفت میدانید که این آسیاب چه میگوید؟ می گوید: تصوف این است که من دارم، درشت میستانم ونرم بازپس میدهم ودر خور سلفه میکم .

از کشف المحجوب، علی بن بندارالصیرافی نیشاپوری گوید: تصوف آن بود که صوفی ظاهراً وباطناً خودرا نینند وجمله حق راينند. شیخ شهاب الدین سهروردی درعوارف المعارف می نویسد: تصوف آن بود که تو را خدا ازتو بمراند وبه خود زنده کند. تصوف عبارت است ازپرستش عاشقانهٔ حق نه به هوس بهشت .

داستان: پیغمبراکرم پنجاه وپنج سال ازعمرش میگذشت که بادختری بنام عایشه ازدواج کرد. ازدواج اول پیغمبر باخدیجه بود که قبل از او دوشوهر کرده بود وبعلاوه پانزده سال ازخودش بزرگتربود. ازدواج باخدیجه درسن بیست و پنج سالگی پیغمبر وچهل سالگی خدیجه صورت گرفت و خدیجه بیست وپنج سال بعنوان زن منحصر به فرد پیغمبر درخانهٔ پیغمبربود و فرزندان آورد، ودر شصت وپنج سالگی وفات کرد. پس ازخدیجه، پیغمبر یایک بیوهٔ دیگربنام سوده ازدواج کرد، بعداز اوباعایشه که دخترخانه بود وقبلًا شوهرنکرده بود، و مستقیماً ازخانهٔ پدر به خانهٔ پیغمبر می آمد، ازدواج کرد.

پس از عایشه نیز، باآنکه پیغمبر زنان متعدد گرفت، هیچکدام دخترخانه نبودند، همه بیوه وغالبًا سالخورده واحیاناً صاحب فرزندان برومندی بودند.عایشه همواره درمیان زنان پیغمبر بخودمی بالیدومیگفت: (من تنها زنی هستم که باغیر پیغمبر آمیزش نکرده ام.) اوبه زیبایی خودنیز میبالید واین دوجت اورا مغرور کرده بود، واحیاناً پیغمبرانراحت میکرد. عالیشه پیش خودانتظارداشت با بودن او، پیغمبربه زن دیگر التفات نکند، زیراطبعی است برای یک مرد باداشتن زن جوان وزیبا بسر بردن بازنانی سالخورده ویی بهره اززبایی جز تحمل محرومیت و ناکامی چیزدیگری نیست، خصوصاً اگر مانند پیغمبر بخواهد رعایت حق ونوبت همه رادر کمال دقت وعدالت بنماید. اما پیغمبر که ازدواج های متعددش بر مبنای مصالح اجتماعی وسیاسی آن روزاسلام بود، نه بر مبنای دیگر، به این جهات التفاتی نمیکرد واز آن تاریخ تاآخر عمر، که مجموعاً درحدود دهسال بود، زنان متعددی ازمیان زنان بی سر پرست که شوهرهای شان کشته شده بودند، یابه علت دیگری سر پرست شده بودند، به همسری انتخاب کرد .

موضوع دیگری که احياناً سبب ناراحتی عایشه میشد، این بود که پیغمبر هیچ وقت تمام شب را در بستر نمی ماند، یک سوم شب وگاه نیمی ازشب وگاهی بیشتر از آنرا در خارج از بستر به حال عبادت و تلاوت قرآن واستغفار بسر می برد. شی نوبت عایشه بود، پیغمبر همینکه خواست بخواب، جامه و کفشهای خودرا در پایین پای خود نهاد، سپس به بستر رفت. پس از مکنی به خیال اینکه عایشه خوابیده است، آهسته حرکت کرد و کفشهای خودرا پوشید ودر راباز کرد و آهسته بست ویرون رفت . اما عایشه هنوز بیدار بود وخوابش نبرده بود. این جریان برای عایشه خیلی عجیب بود زیراشهای دیگری دید که پیغمبر ازبستر برمخیزد ودر گوشۀ از اتاق به عبادت میپردازد، اما برای او یسابقه بود که شی که نوبت اوست، پیغمبر ازاتاق بیرون رود. باخود گفت: من باید بفهمم پیغمبر کجا میرود، نکند به خانهٔ یکی دیگر از زنهارود. باخود گفت آیا واقعاً پیغمبر چنین کاری خواهد کرد وشیی را که نوبت من است در خانهٔ دیگری بسر خواهد برد ؟ یکاش سابر زانش بهرهٔ از جوانی وزبایی میداشتندو حرمسرای از زیبارویان تشکل داده بودند، او چنین کاری هم که نکرده ومشی زنان سالخورده ویبوه دورخود جمع کرده است. بهره حال باید بفهمم او درین وقت شب، به این زودی که هنوز مرا خواب نبرده، به کجا می رود . (دنباله در صفحهٔ هفتم)

سید آقا هنری

آیا داوود خان وطن ما را دوست داشت ؟
(به ادامهٔ گذشته): محترم آزادزوی لوامشربرایم گفت روزی در دفتر جنرال عبدالعلی خان نشسته بودم که رسولی تبدیلی صاحب منصبی را از حکومتی خوست به کابل واسطه شد، جنرال برایش گفت تواز کابل این صاحب منصب ازوردک تو یابن مرد چه کار داری؟ در جواب گفت وقتی ما کودتا کردیم می فهمید، ما خندیدیم.

قدیر نورستانی، ضابط ترافیک، اول قوماندان امنیهٔ کابل شد، بعد وزیر داخله، از تکسی رانان بیست الی پنجاه افغانی رشوه میگرفت. وزارت داخله ووزارت دفاع ازوزارتخانه های کلیدی بود که برای شان تسلیم کرده بود.

احمد ضیای واله یکی از صاحب منصبان پلیس عالیترتبه هنگام اقامت در شهر هامبورگ برای ماگفت هیتی از چند مملکت جهت دایر کردن کنفرانسی در کابل می آمدند، باید سالون کنفرانسی پیش بینی میشد، نزد عبدالقدیر نورستانی وزیر داخله رفتم، وی گفت در منزل اول سالونی است گفتیم، بلی مگرتیک تشناب است وشمسولین زیاد. گفت انجا که دو تشناب است، گفتیم بلی انجا که چنان است وی امر کرد بروید پاکش کنید. وقتی دروازهٔ تشناب را باز کردیم، دست های بریده، پای های بریده، کلک و ناخن های کشیدهٔ بیشمار ی را دیدیم واز تعفن نتوانستیم بایستیم.

روس پرستان نه تنها ابقدر ظالمانه بامردم ووطن دوستانی که در محابس داوودی بسر می بردند رفتار میکردند، بلکه به ناموس آنها هم تجاوزمیشد، تاحدی که جنرالی، زیر پلونی به خون آلودۀ خودرا برای داوود خان روان کرد. داوودخان قدم به قدم نقش پای کاکای ظالم خودرا تعقیب میکرد، هاشم خان محبس دهمزنگ را تعمیر کرد، وبرادرزاده اش زندان یل چرخ ی را. خوب است برای شادی ارواح آن کا کا وبرادرزاده، نام محبس بلچرخ ی رابه نام محبس داوود خان ومحبس دهمزنگ را بنام محبس هاشم ظالم بگذاریم، نه سازمان ها و نهادهای که به مردم خدمت می کنند. آن کا کا و برادرزاده بیشتر بر اختناق وسرکوب مردم بیگانه ودانشور افغانستان پای فشرده اند، تا علم ومعرفت و پشرفت واقعی کشور.

جنرال سراج درص ۷۸می نویسد، روزسوم کودتایش داوودخان به سرمیزان چاشت آمده وخطاب به جنرالان گفت بسیاری از شمارا ده سال بعد می بینم، هیچ کدام شما از انقلاب روی خوش نشان ندادید، راستی هم کسی نه برایش تبریک گفت، نه چک چک کرد، نه گل پاشی بود، نتیجه اش همان سال ۲۱ جنرال که درین شان روشن فکran، مردمان فنی و متخصصین بود، تقاعدداد که تا آخر حکومتش جای آنها را پرنتوانست.

به همین منوال به پاس رفاقت پاپدر سیدعبدالله (سیدعبدلله خان وزیر داخله داوود هنگام صدرتش) وی را وزیر مالیه ومعاون رئیس جمهور مقرر کرد. سید عبدالله فا کو لته را به زور سوت ه واسطه خواند وقبالهٔ رویاهی را در دست گرفت نامبرده داماد سید قاسم رشتیا بود، با اینکه داوود و رشتیا را خوب نمیدید.

وزیر اطلاعات وفرهنگ آقای عبدالرحیم نوین دا کتر نسائی بود، وبه فرهنگ کم علاقه، فقط صاحب امتیاز جریدهٔ ترجمان بود، که نشریات جریده بطور طنز هفته وار می برآمد، بنده نیز همکاری داشتم. جیلانی باختری درمدیریت پلان وزارت زراعت کار می کرد، شخصا شناختم درسفری صفحات شمال باما بود، ملحدی مطلق، که به واسطۀ حسن شرق وزیر زراعت شد.

پرچمی ها و خلقی ها در شهر آوازه انداخته بودند که میوندوال عراق رفته تا کودتا کردن را یاد بگیرد. پرچمی ها دویار تلگرافی ساخنی از طرف داوود برای میوندوال در عراق فرستادند که فوری برگردد در حالیکه داوود خبر نداشت، وی مهمان استاد خیللی سفیر ما در عراق بود، استاد برایش گفته بود نرو که پرچمی هامی کشنت، میوندوال گفته بود تلگراف ها از داوود است.

چون قضا اید طیب ابله شود وان دوا اندر ره خود گمره شود

مولای بلخ

بدین لحاظ میوند وال ازعراق برمی گردد، جلسهٔ حزب مساوات را دایرو پراگراف حکومت شاهی را از اساسنامهٔ حزب می کشند، هنگام ملاقاتش با داوود اظهار همکاری میکند . داوود خان باز شوق درسش میزند که عدهٔ بی گناهان رادر بند بکشد، صیدی هم در دامی صیاد بود که ازدست شکجه کشانش جیغ وناله کشند، شب ۲۳سپتمبر ۱۹۷۳رادوباعلان گرفتاری اشخاصی را به جرم کودتا به سرکردگی محمد هاشم میوندوال نشر میکند. وقتی میوندوال را نبی عطیمی، این سر سپردهٔ روس مثل اسیری نزد داوودخان آورد، برایش گفته بود هاشم چه خیانت درسرداری؟ جواب داده بود من جز خدمت برای وطنم چیزی دگر نمی خواهم. داوود سئوالش را سه بار تکرار کرده بود، میوندوال هم جواب را، بالاخره وی درک میکند، کاراز کار گذشته ، گفته بود خاین توهستی، خاین اجدادات است که هر وقت دل تان شد مارا به انگریز بفروشید فروختید، هرگاه دل تان خواست مارا به روس بفروشید فروختید. اینجابد که یاور داوودخان عبدالعزیز.. از ولایت لغمان وی را به ضربه قنداق تفنگ نقش زمین می کند .

البته روس ها، پرچمی ها، و خلقی ها از دانش، فهم، ومحبویت میوندوال سخت هراسان بودند. شهید راه مردم، رادمردی مثل میوندوال، عبدالرزاق خان، مرستیال خان محمد خان وعدهٔ وطن دوستان وخداپرستان را بی رحمانه در ۲۳.۹.۱۹۷۳ گرفتاروروانه محبس میکنند، بعد از ۱۱ روز شکنجه میوندوال رامظلومانه باکوبیدن قنداق تفنگ، مشت، ولگد؛ صمد اظهار بیاحضورداشت قدیرو عبدالله و چند اوایش دگر شهید کردند .

مژده او را قدسان دادند، کای پاک اعتقاد

در بهشت جاودان، تو باز هم صدراعظمی

این ددمنشان آقندر زجرش کردند که به زبان پشتومیگفت اگر می کشید بکشید چرا زجر میکنید. این گفته هایش راهپالو پسر عبدالملک خان از زبان پدرش که با اطاق میوندوال پهلو به پهلو در محبس دهمزنگ بود و آواز میوندوال را می شنید گفت. فایق درص ۹۷ می نویسد حکم اعدام از طرف محمد آصف الم خوانده شد بعد نبی عطیمی به عساکرته چنین قومانده داد (دانضباط دتولی زوانانو!د خاینینو به وژلو نخته ونیسی !)

در اخیر ماه نومبر ۶ فقررا اعدام وباقی به حبس محکوم شدند. نبی عطیمی این روسپرست خاین ملی وقاتل هنگام به شهادت رساندن این بزرگمردان تفنگچهٔ دردست داشت و کسانی که هنوز در حالت نزع بودند به کلهٔ آنها فیر می کرد، این چشم دید یکی از عساکری است که در اعدام متهمین اشتراک داشت. به امید روزی که به داد گاهش ببینم.

صاحب منصبی از سدنی استرالیا مکتوبی به جریدهٔ امید نوشته بود، که من در ولایت کابل وظیفه داریومد، شی ببرک کارمل به صمد اظهار تلفون کشید که همان آدم کلان را بکشید، اظهار گفت پیش ما فقرهای کلان بسیار است کدامش را ببرک گفت هاشم میوندوال را.

عبدالله با حضور داشت خسرش سیدقاسم رشتیا در مجلسی فامیلی گفته بود، ما میوندوال را مستند به خیانت گرفتیم، رهبر خواب دیده بود، نقشۀ کودتا در منزلی خانی واقع دهبوری درنل بخاری می باشد، رشتیا گفته بودعبدالله جان من قبول میکنم، رهبر مدشجع، کاردان وناغه است، اما در ولی بودش شک

تشکر از جناب سیدفقیر علوی



جناب سیدفقیر علوی، دانشی مرد نامدار، یکی از ژورنالیستان خبیر وسابقه دار کشور، افزون از نیم قرن در روزنامه های نامدار کابل قلم زده، نوشته، ترجمه کرده، سالهای زیادی رئیس مؤسسه و مدیر مسئول روزنامهٔ اصلاح بوده اند. جناب علوی که به فرمودۀ خودشان نود وچهار سال عمر دارند، بعد از وفات همسر مهربان شان در ورجینیا، نیمی از سال را با فرزندان در شهر کانکورد شمال کالیفورنیا، ونیمی از سال را بنادیاگر فرزندان در شهر لورتن ورجینیا، تشریف می داشته باشند.

این شخصیت عالیمقام و عمّ بزرگوارم، به تاریخ ۱۴ اگست امسال طی نامهٔ مهربانانه، به من مژده دادند که دوجلد از کتابهای گرانهای شان را به ادارهٔ امید واین برادرزادهٔ شان اهدامی فرمایند، وبه بنده امر کردند تا به دیدن شان بروم . روز ۱۲ اگست خدمت شان رسیدم با محبت فراوان مرا پذیرفتند. کتابهایکه مرحمت فرمودند عبارتند از یک نسخه (تفسیر مبارک حسینی) ویک نسخه (دیوان غزلیات بیدل [رح]) چاپ مطبعۀ معارف کابل .

بنده با امتنان وسپاس زیاد از جناب سیدفقیر علوی (پیر مطبوعات) افغانستان، بدین وسیله ازاین هدایای گرانها، عالی و ارزندهٔ جناب شان تشکر مینمایم وا زیارگاه ایزد دانا وتوانا برایشان عمر دراز و صحت کامل میخوام.

محمدقوی کوشان، ۲۱ اگست ۲۰۱۵، شهر وودبریج (شهر پل جوی) ورجینیا./

دارم !

مهمانی درهوتلم در هامبورگ داشتیم، نامبرده یکی از پیره داران داوود بود، که از قبدالا واندامش هم معلوم میشد. برای ماگفت، وقتی داوودخان خبر شد که میوندوال کشته شده، از پشت میز کارش برخاست به مو تر کرویای شخصی خود که رنگ سفید داشت سوار شده به طرف ولایت لو گروان شد، ساعت ۴ دیگر به مابه عقبش روان بودیم در نیمۀ راه ایستاد در حالیکه گلویش راعقده گرفته، قهر و غضب از سیمایش معلوم بود، گفت من طفلم که ازمن نگاهانی می کنید، ودوباره روان شد، مابه مسافۀ زیاد تر به عقبش، تا ساعت ۹ شب درسرمیزین ها قدم می زد.

آیا داوود به نامهٔ مرحوم مستغنی فکر میکرد، که برایش نوشته بود روزی همین کمونستان ترامه به پشت میز کارت می کشند ومراهم جان من وتو قیمت ندارد اما ازوطن ما چه می شود به لحاظ خدا بخود ای.

چرا ۸ ساعت مرگ میوندوال را از داوود پنهان داشتند ؟ خانم میوندوال را که جهت شناسائی میت به ولایت کابل خواسته بودند ساعت ۸ صبح بود و بدن میوندوال هنوز گرم، در بند شوهرش جاهای سوختگی که سگرت خودرا گل کرده بودند، دیده بود. چرا میت رابه فامیلش نسپردند وپنهانی دفنش کردند، حتی از جنازه اش هم ترس داشتند، که مبدا زیارتگاهی عام وخاص شود؟

بدوفات تربت ما در زمین مجوی در سینه های مردم عارف مزارماست

تقریباً ۳۰ سال بعد به همت والای برادر محترم داوود ملکیار در یائین پته زبنه های زیارت جابرانصار ولی دست راست مرقد مبارکش را پیدا، و آرامگاهش رابه زینت سنگهای مرمرین آراست. در سال ۲۰۰۳ روز یادوبودش از طرف وزارت اطلاعات وفرهنگ، پیروانش وعدهٔ زیادی ازدوستدارش، شخصیتهای ملی، وسیاسی رسما افتتاح گردید، که زیارتگاه مردمان درد دیده وعاشقان وطن شاداب، مترقی وعدالت پسند شده است.

خودم شاهد این گفته های میوندوال بزرگ هستم : کسی که قدرت را به زور بگیرد قدرت رابه زور ازش می گیرند. (چنانچه دیدیم و شنیدیم) باید پارلمان از طرف مردم وصدر اعظم از طرف پارلمان تعیین ورای بگیرد، شمال اروپا سویدن، ناروی ودنمارک رامثال می داندند. وطن ما در طی هزارهاسال از طرف حکومت های شاهی اداره شده و به این سیستم عادت کرده ایم که شاه مانند یک چتر برای ما باشد .

روزی دیگر گفت وطن ما مانند باغیست که دران گل های رنگارنگ روئیده. قادر کودتاجی وزیر دفاع حفیظ الله سفاک در کتاب خود ص ۷۰می نویسد قبل از اینکه باداوود خان بیوندی، بامیوندوال صحبت کردم و از کودتا بر علیه خاندان شاهی با اوصحبت نمودم، وی کودتارا برای وطن ما مضر خواند و جواب رد داد .

جنرال سراج درص ۸۹می نویسد. وقتی به دیدن جنرال عبدالرزاق قومندان قوهٔ هوایی، که داوودخان ویرا کا کا میگفت، بعد رهایش رفتم برایم گفت اصلاً کدام طرح کودتایی وجود نداشت، اگر ما اقدامی می داشسیم امروز به افتخار می گفتم بلی ما به ضد داوود خان کار کردیم حقیقت این بود که داوود خان به من وظیفه داد که برای بازسازی یک قوای مدرن هوایی پلانی درست کنم، مدت دو ماه من بالای این پلان کار کردم وجنرال خان محمد خان را یک سال پیش در مجلس فاتحه خوانی خانم دیده بودم، در تحقیقات مرا که مدتی به سرفرازی به اردوی وطن وبه مردم وطن خود صادقانه کار کردم آقندر زجر دادند و لت و کوب کردند تا دو تار قیرغه ام را شکستاندند، پدراعت گفتن و فحش دادن که چیزی معمولی بود دگر توان برایم بنامند، بالا خره گفتم من چیزی نکرده ام، شما هر چه می خواهید بنویسید من امضای کنم./ (دنباله دارد)

زندگینامه شادروان محمد آصف آهنگ (دنباله از صفحهٔ هفتم)

نجیب الله و گشایش نسی فضای سیاسی، آصف آهنگ دوباره با شماری از هم فکرانش فعالیت مستقلاانه سیاسی با هدف فراهم سازی زمینه برای برگزاری انتخابات آزاد و دادن فرصت و امکان به مردم افغانستان برای انتخاب نظام دلخواه شان را آغاز کرد. اما پس از وقایع ثور دوم تاگزیر به مهاجرت شد. ابتدا مدتی در پیشاور اقامت گزید و بالاخره عازم کانادا شد- جایی که تا زمان مرگ در آن اقامت داشت.

آصف آهنگ در مهاجرت نیز دست از مطالعه و مبارزه برنداشت. در زندگی مهاجرت او به علاوه شمار کثیری از مقالات و مصاحبه ها با رسانه های افغانی، این کتب را نگاشته است:

کتاب منتشر شده: ۱- یادداشت ها و برداشتهایی از کابل قدیم،

۲- جهان بینی عارف

۳- زندان،

۴- سطری چنداز تاریخ وچشم دیدهای من (فشردهٔ از حوادث امروز)،

۵- جنبش هزاره ها واهل تشیع در افغانستان،

۶- پاسخی به اتهامات نبی عطیمی،

۷- جلادان تاریخ زیاد اند (مجموعه مقالات)

آثار منتشر نشده : -

تاریخ در اید یولوژی های مختلف (در چهار جلد) / (بر گرفته شده از سایت ها)

سخنی چند از اندیشه های مسعود (دنباله ازصفحهٔ دوم)
آزآباز کنند، یکفر بابدیک کنار آنرا درشانه میگرفت وبه جانب دیگر می برد. آمرصاحب مثل اینکه هیچ خبری واقع نشده باشد، به کارخود ادامه داد و بعضی هدایات ودستایی که به امور روزمره ارتباط داشت، به اشخاص وافراد مربوط داد. یکساعت گذشت وآمرصاحب همانطور درکارخود مصروف بود، و وزیرخارجۀ پاکستان باهمراهانش که جنرالهای بلندپایه بودند، همانطور در عقب دروازهٔعبوری درانتظار ماندند. سرانجام آمرصاحب به یکی ازمجاهدینی که درسخن گفتن خوتر بود، هدایت داد تاابه آنهایکه درعقب دروازه انتظاراند، بگوید که:(افغانستان یک کشورمستقل است ودارای دولت قانونی میباشد. شما بدون اجازه داخل خاک ماشدید، ازقانون کشوری ماتخطی کردید، به قوانین دیپلماسی پابندی نشان نداده اید. چون شما بدون اجازه به حریم کشور مداخل شده اید، باید بندی شویبد، اما به احترام همسایگی بامردم کشورشما، شمارا بندی نمی کنیم ولی ازهمان راهی که آمده اید پس برویدو اگر درآینده می آییبد به ما اطلاع بدهید که به شمااجازه بدهیم وازشما پذیرایی نماییم).

این وزیرخارجه که همراه باجنرالهای بلندپایهٔ پاکستان ازطریق تورخم داخل افغانستان شده ودرعرض راه جلال آبادتاکابل توسط قوماندانهای گلبدین مثل زرداد وغیره استقبال شده بود، وداخل کابل شده،استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهورراملاقات کرده و خواستند که مسعود رادرجبل السراج نیزملاقات نمایند. آن جواب مسعود برای وزیرخارجه وجنرالهای پاکستانی که باوطن و مردم ما دشمنی داشتند، وطراحان بدبختیهای هموطنان و کشورما اند وبودند، چنان مرا مسرورساخت که وقتی بامسعود خداحافظی می کردم، خلاف ملاقاتهای قبلی، اورادرآغوش گرفتم ورویش راجندباربوسیدم، مسعود گفت: (استاد خیرت خو اس که ابتقدر خوشحال معلوم میشوید؟) هردوتسیم کرده خداحافظی نمودیم. برداشت من ازآمرصاحب مسعود که نتیجهٔ نشست وبرخاست من با اوست، از این قراراست که درقدم نخست اویک مردنهات شجاع و خیلی دلیر بود، و تعقیب راه او آسان است، و آن اینکه بادشمنان خاک خود همدست شویبد، وطن راآزاد وسربلند نگهدارید، فرب اجنبیان راتخورید و سرنوشت خودرا بدست ایشان ندهید، باهمدیگر همدست وهمکار و همفکرباشید .

باوجوداینکه آمرصاحب یک نظامی بی نظیر وبیک سترائزست بی همتا بود، ولی صلح وازهمه ییشتردوست داشت وبرای تأمین آن هرآنچه دردست داشت، دراختیارمیکنداشت، وازشهامت این مردبزرگ میخواهیم دربنا حکابه نمایم که بیانگرقاعقهٔ او به صلح است. طالبان مزدور به همراهی فوج پاکستان، گلبدین را رها کرده ودر قرارگاه او جایجاشدند، وهمواره به شهرکابل حملات راکتی می نمودند، حاجی قدیر ازجلال آبادفرار کرد وهستی وداشته های نظامی خودرا به طالبان وپاکستان تسلیم کرد، و گلبدین به زرداد قوماندانش درسروی هدایت داد.تاسنگرهای خودرا به طالبان تسلیم نماید، استادعبدالعلی مزاری فرب فرب توطئه طالبان راخورد وهمدستی خودرا باایشان اعلان کرد که طالبان ازفرصت استفاده کرده درهمان روزنخست، استادمزاری رادستگیر وبالنگوئهٔ خودش دستهاو پا هایش رچنان بستند که استاد به سینه روی زمین افتیده بود، حتی طالبان وحشی موهاوریش را میکندند(چشمدید شاهدعینی، از کرسچن ساینس مانیسُتور)، بعدچشمانش رانکشیدند، گوشهشایش رابریدند،لباهی او رابریدند، آلتش رابریدند، انگشتان دستهایش را یکایک بریدندو پاهی دستهایش راقطع کردند وسرانجام جسم مثله شده اش رادرو جی انداختند .

یکی ازدوستان من استاد ابوذر که مجاهد بنیظیر ومرد وطندوستی بود، بااین طرزدید آقای مزاری هتوا نبود، ولی چون هرودر یک سنگروبند، چارهٔ نداشت، اونیز توسط طالبان مزدور گرفتاروبه اندازهٔ بدن او را بمرمی سوراخ سوراخ کردند که شناخته نمی شد . روح این مردبزرگ شادوخاطره اش جاویدان باد، که محبت وطن درقلش بودو چون سپاهی گمنام کمتراین مرد بزرگ وشهیدراه وطن یادمی شود.

دیگرتالبان به درازه های شهرکابل رسیده بودند، کاردیگری نمیشد، چون مسعود دلبروشجاع، مانندکوه عظیم دربرابرشان قرارداشت، و یگانه کاری که کرده میتوانستند، حملات راکتی برشهروندان یدفاع کابل بود. درین حال و احوال، طالبان به مسعود اطلاع دادند که به صلح حاضریم، مسعودچون صلح رادوست داشت، جواب مثبت به ایشان داد، وطالبان تقاضای مذاکرهٔ مستقیم بامسعود رانمودند، نه با نماینده اش، که مسعودآنرا پذیرفت . طالبان برای این مذاکرات شرایطی گذاشتند: ۱-مذاکره بایددرساحهٔ صورت گیردکه تحت نفوذطالبان باشد وقوای نظامی دولت به آن دسترس نداشته باشد؛ ۲-باید تعداد محدودی ازادیگاردر ها راباخودداشته باشد؛ ۳-نه مسعود و نه هیچیک ازادیگاردر های مسعود باخود اسلحه داشته باشند؛ ۴-امنیّت مجلس مذاکره را افراد مسلح طالبان بعهده میداشته باشند. این درحقیقت طرحی بود که ازطریق حکومت پاکستان برای گرفتاری مسعودبکارمیرفت، چون پاکستانیامیدانستند مسعودآن حرفی راکه بزند ازآن برنی می گردد. مسعود برای مذاکره آماده شد وهمه شرایط طالبان راقبول کرد. مسعود تعدادمحدودی ازمجاهدین رایشمول داکسر عبدالله انتخاب کرد که همراهیش نمایندوبه همه امرکردهیچکس حق نداردکه سلاح وحتی تفنگیجهٔ عادی باخودداشته باشد، و خودهم سلاحی باخودنگرفت وبه محل مذاکره که میدانشهر وردک بود وتحت تسلط طالبان بود واکتربت مطلق مردم وردک ومیدانشهر نیزباطالبان همدست شده بودند، توسط هلیکو پترحرکت کرد. مذاکره بدون نتیجه ختم شد، چون این پلان گرفتاری مسعود بود نه مذاکره، لذا نتیجهٔ نداد وطالبان مطلبی برای گفتن نداشتند.

مسعود بادیگاردهایش به هلیکو پترنشستندوبه جانب کابل حرکت نمودند، چون بادیگاردها همه درچوکی نشسته بودند پاچه های پتلون شان کمی بلندشده بود که قسمت ییشترپاهای شان نمایان بود. مسعودمتوجه شد که یکی ازین افراد درموزهٔ خود تفنگچه رانپهان کرده، واین شخص مسلم نام داشت. مسعودصدا میکند که مسلم در موزه ات چیست؟ مسلم میگوید با آمرصاحب تفنگچه است. مسعود سخت ناراحت میشود وبه مسلم میگوید که من برایتان نگفته بودم که هیچکس حق نداردسلاح باخود داشته باشد، توراچرا خلاف گفتهٔ من، تفنگچهٔ خودراآوردی؟ مگرمِن به طالبان وعده نکرده بودم که هیچکدام ما سلاح باخود نمی آوریم . مسلم که رنگش سفیده پریده بود گفت: آمرصاحب! این! طالبان جانی هستند، من دلم طاقت نکرد که به حرف وقول آنهاباور کنم، ومیترسیدم که خدای ناخواسته کدام گبی بالای شما نشود. مسعودباز گفت که من وعده کرده بودم که بدون سلاح میآییم وتوجه حق داشتی که سلاح باخودیآوری؟ مسلم که یکی ازمجاهدین پاک وصدیق است، ودارای شخصیت والایی ازرهنگاه قابل ستایش ، میگوید: درآنروز آمرصاحب به اندازهٔ مرا زیر فشار گرفت وبه اندازهٔ مرا خایید که دلم میشد راه گریز پیداکنم ودروازهٔ هلیکو پتر رابازکنم وخودرا بیرون اندازم)!

این شجاعت مسعودمایهٔ تعجب همه گردید که چطور میتواند مردی با دست خالی نزددشمن مسلحش برود واین تنهاشخصهٔ مردانیست که سجایای شجاعت ودلیری ذاتی داشته باشند. این شجاعت و دلیری مسعودعین شجاعت ودلیری امیر حبیب الله کهدانی بود که در تاریخ نظیش دیده نشده است. هر دو بخاطر جلوگیری ازقتل وقتال و کشته شدن مردم ییگانه ودون سلاح به نزد دشمن مسلح رفتند. طالبان در مصاحبه های که بای بی سی کردند، به جرئت گفتند که

شمارهٔ ۱۰۰۴

این مذاکره نبود، بلکه پلانی برای دستگیری مسعود تحت پوشش مذاکره بود، ولی ماندانستیم مسعودچه طلسمی داشت که هیچکس جرئت نکرد او را دستگیر کند. یکی ازتالبان گفت:(وقتی مسعوداز هلیکو پترخودپایین شد وبسوی ما آمد، دست خالی بود وسلاح نداشت، هراندازهٔ که نزدیک میشد، ماخود رای قوت وی شیمه حس میکردیم واحساس کردیم دست وپای ماشکسته است، حتی افراد ما که سلاح داشتند سلاحهای شانرا بزمن مانده حیرت زده به مسعود مینگریستند. مجلس خلاص شد، مسعودبرخاست، بسوی هلی کوپترش رفت، در هلیکو پتر نشست وپرواز کرد، ماطالبان بسوی یک دیگردیدیم وهمدیگرا دشنام میدادیم که دشمن به پای خودآمد و او رادستگیر نکردیم.)!

ملاربانی که دررأس به اصطلاح هیئت طالبان درین مذاکره بود، بعدا دُر پشاور به یکی ازمجاهدینی که قبل ازظهورطالبان باودوستی و رفاقت داشت، میگوید: (پاکستانیا مطمئن بودند که مسعودبه مذاکره می آیدوینا دستور داده شده بود که به مجردی که آمد، او رادستگیرنماییم، دست وپایش رابندیم وکسانیکه همراهش آمده، دستگیر یاکشته شوند. ولی کوشش کنید که مسعود زنده گرفته شود). ملاربانی، به این مجاهد که دوست، دورهٔ جهادش است، میگوید: (من از مسعودبسیارشنیده بوم، ولی وقتی دیدمش، احساس دیگری دروجودم پیداشد و باخودگفتم زن پاکستانیهارا این و آن کنیم، حیف این مردمجاهدکرده که در برابر روسهاو کمونیستها جهاد کرده، گرفتار کنیم وبدست پاکستانیابهیم، آخر جواب خدارا درقیامت چه بدهم، ویک قسم محبت مسعود دردلم نشست واز همان روزتاحال بخاطر نکردن این کار، زیر فشاروطئه زنی رهبری طالبان هستم). تأثیرمسعود برملاربانی، چون عبدالله غرام که تشنه یخون مسعود بود، اما بعداز دیدار او، عاشق ودلباختهٔ اوشد، به اندازهٔ ییشترشد که ملاربانی دردوران مقاومت، بصورت مخفیانه باآمرصاحب تماس گرفت که میخواهد کاری در کابل کند که سبب سقوط حکومت طالبان گردد، که این نیت ملاربانی و تماس مخفیانهٔ او رادستگاه استخبارات پاکستان کشف نمود، واورا به پشاورفرستادند وبه بهانهٔ مرضی باترزیق مواد زهری دربندش او را کشتند.

چون برنامهٔ پاکستان برای دستگیری مسعود عملی نشد، حامیان و نمو یلگران مالی طالبان، شبیه پلانی راکه درآی اس آی بنام پلان (گلبدین – تنی) مشهوربود ودرسال ۱۹۹۱ طرح شده بود برای سقوط دولت افغانستان، که مسعودجزء آن بود، رویدست گرفتندو به طالبان دستوردادند تاحملات راکتی شانرا بر کابل افزایش دهند. طالبان به پرناب راکنهاشت بخشیدند، وراههای مواصلاتی بکابل را ازطریق جلال آباد وچهارآسیاب بکلی مسدود گردید، وآوردن آرد، روغن، برنج وادوبه وزعال وسایرمادسختی ممنوع قرار داده شد. طالبان دستوردادند اگرکسی به آوردن این مواد به شهرکابل گرفتارگردد، به اشد مجازات میرسد. هروزصدهاراکت درکنج وکنارشهر انفجارمیکرد وصداهات راشهید وزخمی میساخت، عبور ومروورا درجاده هاوبازارهای شهرزین برده بود، دکانها، سراهبا ودوایردولتی همه مسدودبودند. ترانسپورت وجود نداشت، مردم زخی هاشانرا بالای کراچی های دستی انتقال میدادند وشفاخانه ها نیمه فعال وبه قلت ادوبه و مواد طبی دچاربودند. سرانجام روزموعود فرارسیدو آنروزطالبان پنجهاز راکت برشهر پرتاب کردند، روزخوبینی بود که شیون وزجهٔ مردم وناله وگریهٔ زنان وکودکان براجساد توتّه وپارچه شده وبخون غلیظهٔ عزیزان شان ازهر گوشه و کنارشهر بگوش میرسید، وشهربه یک ماتمسرا تبدیل شد که انسان احساس می کردردمیدان کربلاست. هرطرف جسدهای نیمه قطع شده، دستان وپاها وسرها، انگشتهای دست وپای انسانها دیده میشد. چون راکت پیاپی میآمد، کسی جرئت نداشت برودو آن اجسادتوتّه وپارچه شده راجمع نماید، و با آن انسانهای ییگانه وشکم گرسنه راکه راکت زخمی نموده بود ودر خون خودمی تپید، یاری نماید. اکثرکسانیکه درروی سرک وجاده باجرهٔ راکت زخمی شدند درهمانجا ساعت هامانددند وبخون خود تپیدند، تب وتلاش کردند و سرانجام درهمانجا جان به حق دادند. چاره نبود، چون شدت آمدن راکت به اندازهٔ بود که به کسی یاری حرکت نمیدادواگر کسی بیرون میشد اوهم کشته بازخمی میگرددید.

درآن روزخوبین تقریباً ازهرینج خانه یکی راکت خورده وباساکنان آن یکجهاز بین برده شدند، اکثراجساد پارچه پارچه شده در زیربناهای سنگ، خشت، چوب ودستکهای خانه مدفون شده وشناخت آنها مشکل بود. بعضاً کلهٔ بکی، جسددیگری، دست از کسی وپای از کس دیگر یکجادفن شد، کفن وجود نداشت واگری پیدا میشد بسیارقیمت بودو کسی توان خرید آنرا نداشت، چون دکانهاوسراها همه مسدودبودند. اکثر جنازه هارا دررو بجایی وچادربش هامی پچیدند ودفن میکردند. چون این انسانها با چره های راکت توتّه و پارچه شده وهمه خون آلودبودند، کسی آنهارا غسل نمی داد، شهید پاک بودند، ییگانه کشته شده بودند ودرزندگی برحسرت وشکم گرسنه وینیوای شهید شده بودند. مردم بالای قبرهای ایشان ویش و وای میکردند که بیچاره غریب بود، اولادداربود، بخاطر کسب روزی برآمده بود، هرمد شهید بود، خدا بخشیده اش… ازهرزبان شنیده می شد که لعنت خداوند برطالبان، لعنت خداوند برطالبان . این روز خوبین به پایان رسید، شهروبران شده ومردم ماتمزده وغمدار، قبرستانها مزدمح بود، مردم آنهاپی راکه هنوزدفن نشده بودند، باآنهاپی راکه اجسادشان توتّه وپارچه در کنارجاده هاافتاده بودند، دفن میکردند، وماتمزدگان بخاطر تسلی دل شان بالای قبرهای عزیزان شان رفته ناله وشیون سرمیدادند. /(دنباله دارد) *****

راه حکومت وحدت ملی به ترکستان است
(دنباله ازصفحهٔ سوم)
مفسد و ازهم پائیدهٔ کرزی، وبعدم تقلبات گستردهٔ انتخاباتی که به آرای مردم احترام نشد، وهمه مساعی برآن بود که شخص بخصوص را ازقوم خاصی بقدرت برسائند، نابامانی ها، مخالفتها، بدبینیها وتعصبات قومی و سمتی چنان به اوجش رسیده بود که به هیچ صورت جوابگوی ایجاد حکومت وحدت ملی، که هرروزعیم بتوانندهم تضاهّا، بدبینیهاو تعصبات قومی را کنارگذاشت، مشترکا کشوررا ازین حالت نجات داده بسوی آیندهٔ بهتروبربری کنند، دیده نمیشد . فعلا پس وزگذشت ده ماه به این نتیجه میرسیم که شناخت ویشینی ما در موردع و غ وآنچه در کشورمای مگذشت ومیگذرد، به خطا نبوده واین حکومت که به هیچ صورت نمی شودبه آن حکومت وحدت ملی گفت، به منظوری خاص برای مارقم زده بودند که واقعا راهش به ترکستان است ! چه درین ده ماه متأسفانه هیچگاه اومارقاطع، گهای فیلسوفانه، وعده های میانحالی وعوامفریبانه ونمایش وپروگویی های بی محتوای آنها درعمل پیاده نشده وبیک قدم مثبت درهیچ امری ازامور کشور که مشرثمری باشد، گذاشته نشده است. تضادها، مخالفتها مخصوصا تعصبات قومی بین ع و غ چندان به اوج رسیده که باعث رکودا کثرکارها شده وهیچ روزنهٔ آمیدی درپهود اوضاع و آیندهٔ بهتر کشور دیده نمی شود. آنها اقتدر برای منافع و خودخواهیهای قومی وسمتی خود درجنگ وجدال اند که اصلا عنصربسیارمهم که منافع ملی علای کشور وعزت وحییت وسربندی کشور باشد، فراموش شده، واینست که دشمنان در کمین نشسته که مترصد احوال کشورماهستند، ازین زمینه های رقتبار استفاده ها کرده و کشورما را به مصیبت های ییشری می کشانند. /

فتح افغانستان توسط یتیمان پاکستان
(دنباله ازصفحهٔ سوم)
نادیده گرفته وجلو فجایع انتحارهای آنان راکه به مرگ هزاران ییگانه می

انتجامد، نمیگیرند، اینکه باردیگر دست پاکستان رادر امور افغانستان آزادگذاشته اند، وصدها وهزارها ناروایی هارا برملت افغانستان جاری میدارند، بداندند آگاه باشند که بزودی دود انفجار های انتحاری ها درافغانستان درکشورهای خودشان بلند خواهشد، و صدماتی صدهابرابر صدمات یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ بر آنها وارد خواهد آمد.

پس بهتراست جلو فتح افغانستان راتوسط یتیم بچه های پاکستانی بگیرند، واین کاررا ازطریق ممکن بزودی انجام بدهند، ورنه دیر می شود وتلافی آن ممکن به نظر نمی آید. /

رافل متهم به جاسوسی ...
(دنباله ازصفحهٔ سوم)
تروریستی سال ۱۹۹۲ درهند، حامی تروریسم شناخته شود. هند شواهدی بشمول وسایل انفجاردهنده راکه بدست آورده بود، جهت ارزیابی تخنیکی به امریکا ارسال داشت، شواهدمدکور بصورت خیلی مرموز، مفقود شدند. سرجاسوس فقیدهندی، باهو کوتومبی رامان Bahukutumbi Ramanدر یادداشت خود واقعهٔ مفقودی شواهد ارسالی هند را درواشنگن، نقطهٔ پایان در روابط هند امریکا خوانده و گفته است: (من احساس کردم که استفراغ مینمایم اگر مامورین وزارت خارجهٔ امریکا درآجا حضورمیداشتند، بسوی شان تف میگردم). هدف کینه وخشم آقای رامان، خانم رافل بود که پاکستان وهندوستان را دریک صف تروریستی قرارداده بود.

یک افسروزارت خارجهٔ امریکا که درسفارت دهلی سابقاً وظیفه داشت، ازسفیروقت تقاضا کرد که به مقامات دهلی بگوید: (اگر هند عملیات مخفی سازمان RAWرا درداخل پاکستان پایان ندهد، امریکا شاید مجبورشود علیه پاکستان وهند یخاطردهشت افگنی علیه یکدیگر، اقدام کند).

رافل دراشاره به تقاضاهای هندوستان بیان داشت:(شما ازما سالهاست می خواهید که پاکستان یک دولت حامی تروریسم اعلان شود. بلی ما این کاررا انجام میدهیم، ولی همزمان علیه هند هم اقدام میکنیم، اگر هند به مداخلات خودعلیه پاکستان پایان ندهد).

رامان فکرمیکرد که خانم رافل یک شخص دو روی میباشد، زیرا پاکستان را که جنگ رابصورت موثر درداخل هند باسفاده از ناراضیان هندی، مثل داوود ابراهیم وجهادیها پیش میرودتلاش مینماید که از جدایی طلبان خالستانی (سیکها) دربجناب حمایت میکند، و نامیت هند رانادیده میگیرد، با هند یکسان می بندارد. رامان بیان داشت که اوموضوع را بتخت و وزیرهندوستان درمیان گذاشت، وقتا که ناراسیما راو، نخست وزیرمطمئن شد که هند درداخل پاکستان از دهشت افگنی حمایت نمی نماید، بضدخانم رافل ونظریات فتنه انگیز وی، موقع شدید اتخاذ کرد. وزیرداخلهٔ هند، جاوان، دریک یبانهٔ تند، امریکا رامتهم کرد که اگردهشت افگنی راعلیه هند بصورت فعال حمایت نمی کند، برآن آگاهانه چشم پوشی میدارد. جاوان به رسانه هاگفت: (ماشواهدی دراختیار نداریم، ولی بدون شک امریکا پاکستان راکمک میکند تادهشت افگنی وفعالیت های ضد اجتماعی را درهند تشویق بدارد).

نخست وزیر موضوع رابا سناتوران امریکایی، تاد کوچران، لری پرسلر و هنگ براون که مصروف دیدار ازهند بودند، درمیان گذاشت وخاطر نشان کرد که بیانات رافل به پهود روابط هندوامریکا کمک نمی کند.

خانم رافل پس ازتقاعد ازوزارت خارجه، پیش ازمراجعت به نهاد فوگی باتم Foggy Bottomبحث مشاور درامور پاکستان، لالیست (ملغ) منافع پاکستان بود وتلاش میکرد پاکستان رابصفت (یک شریک عمدهٔ ستراتژیک) امریکا معرفی بدارد. خانم درآزمان به نشریهٔ کنگرهٔ امریکಾಗفت: (دراینجا دربارهٔ پاکستان برداشت ناقص وجود دارد وآن راولوظیفه خود میشمارد تحاقیق رابه تمام جناحها برساند).

رافل تاکنون برموضوع اتهام برخود اظهاری نکرده است، ولی یک سخنگوی وی به روزنامهٔ نیویارک تایمز گفت: (به رافل گفته نشده که اوهدف بازجویی میباشد. خدمت چهل سالهٔ رافل درمقامات بلند دیپلماسی امریکا، گویای خود میباشد. من مطمئن هستم که موضوع حل میشود).

دلیل دشمنی خانم رافل با هندوستان، هیچگاهی بصورت کامل درک نشده است. بعضی هافکر میکنند که دراوایل دههٔ نود، خانم دچاریک حادثهٔ شد که ضرورت به مداوا داشت. خانم از نوع تداوی وبرخورد مقامات شفاخانه ناراض گردیده بود. دیگران به این باور هستند که علاقهٔ خانم رافل به پاکستان از زمانی شکل گرفت که شوهرش رانی رافل سفیر امریکا در پاکستان بود. رانی رافل در سقوط طیاره بضایاء الحق بصورت مرموز کشته شد.

بهرحال، زهرپاشی رافل بضد هند بصورت خیلی گسترده دردهلی تشخیص و مورد استهزا قرار دارد. به باوریک دیپلمات هندی که در واشنگن وظیفه داشت، بدنامی وشهرت ناپسند خانم رافل در هند، ازسال ۱۹۹۲ آغازشد که موصوفه تبصره های اهانت آمیز وفاحش درمورد کشمیر زمانی انجام داد که امریکا به بدرفتاری متهم بود، تمایل رافل به پاکستان بسیار روشن بود. /

صفحاتی از یک زندگی ...
(دنباله ازصفحهٔ چهارم)
در نظرم مکدر وغم انگیز جلوه میکرد.

به نظریهٔ متخصصین ناراحتی های روحی و روانشناسان، شخص مبتلا به چنین غم واندوه جانکاه باید متوجه عواقب ناگوار آن گردد، وبه مجادله اقدام کند، درعوض دلخوری و پنهان نگهداشتن غم واندوه و زحرت روحی خود، بایدبه آشکاراستخن وبروزدادن آن درنزد دوستان وخویشان اقدام کنیم وهم فراموش نکنیم که اظهارات خالصانه، گره وریختن اشک درچنین مراحل، تأثیرتسکین دهنده وشفابخش دارد وسرشک گرم ما برای شستشوی غبارغم وتآثیرات مضر آن همیشه آمادهٔ خدمت است، وبایکی ننادارداگرگاهگاهی برای تسلیت خود گریه کنیم واز سرزنش آتش غم بکاهیم .

بهرحال، این مرضی ومشقات مادرم بود که مرابرای نخستین بار با غم واندوه عمدهٔ انسانی وعاطفی آشناساخت، ودرتشکل گوشهٔ از روند معنوی وکرترم نقش ماندگاربازی کرد. پس ازیکماه مادرم رو به پهبودی رفت، شخی وکرتختی فکین او تدریجاً برطرف شد، و روزیکه من وخواهرم اوراصحتمند وخوشحال دروقت صرف غذابر سردستر خوان دیدیم، خیال کردیم صبحگاه عیداست، خانهٔ ما وطبیعت را رنگ آمیزی کرده اندوهمه کس وهمه جا غرق شادی و شادمانیست. مانند پرنده ایکه از تنگای قفس آزادشده ودر پهنای آسمانها پروبال کشوده باشد، نشاط وسرور درزندگی راباز یافتم وبه درگاه خداوند شفابخش شکرگزار شدم .

متعاقبا ماما یم که به مادرم یگانه خواهر خود لطف ومحبت فراوان داشت، او رابما یکجبرای چندروزبه خانهٔ خود دعوت کرد. در همین خانهٔ محقربود که با اندوه های دیگریگی آشناشدم. منزل کرایی ماما یم دریک محلهٔ بی بضاعت کابل درجوار یک قبرستان که بنام (بالاجوی) مسابود، قرارداشت. درمدت چندروزی که آجا بودم، در کناربنجرهٔ منزل دوم که بطرف زمین خشک ویی آب و درخت قبرستان باز میشد، می نشستم وبه شهر خفتگان ومنظرهٔ خاموش وغم انگیز قبرها خیره میشدم. امشاهدهٔ سنگهای مختلف الشکل ایستاده وخارها وبته های خودروی آن اشباح وهیولاهای خیالی درذهنم (دنباله درصفحهٔ هفتم)

بازگشت همه به سوی اوست

– وفات مرحوم انجنیرعبدالله نسیم، فرزندجوان جناب محمدنسیم سابق معین وزارت معارف و رئیس سارندوی، را در ور جینیا به خانواده های محترم نسیم، عزیز، صاعد وپر جوش صمیمانه تسلیت می گویم. امید

– وفات مرحومه بی بی حاجی صدیقه فرزانه، همسر مرحوم عبدالوهاب فرزانه را درور جینیا به خانواده های محترم فرزانه وسید اسدالله صمیمانه تسلیت می گویم . امید

(پیغام) نشریهٔ ماهانهٔ افغان اکادمی

افغان اکادمی، سازمانی غیرانتفاعی برای جامعهٔ مهاجرافغانستانی در حومهٔ شهر واشنگتن دی سی، درسال ۱۹۹۲ به همت جناب استاد محمدصدیقی راشد سلجوقی وجمعی ازافغانی منطقه وجودآمد، که مرکزش در شهر اندل ایالت ورجینیا قراردارد، واعضای محترم سالمند آن، بنیانگذارمسجدمبارک مصطفی (ص) پوده اند.

اخیراً شمارهٔ تازهٔ (پیغام ـ پیوند دهندهٔ افغانها)،سال چهارم، شمارهٔ ۵۴، که قبلاً بصورت فوتو کاپی درقطع کوچک و ۸صفحه انتشارمی یافت، درقطع و دیزاین بزرگتروچاپ آفتست، به صورت رنگی در ۸صفحه، انتشاریافت. این نشریه انعکاس دهندهٔ فعالیتهای افغان اکادمی درتدریس کودکان ونوجوانان افغان امریکایی، درساحات فرهنگ، عنعنات دینی وملی واجتماعات بزرگسالان جهت رفع مشکلات زندگیشان درتهای، برای ایجادمصروفیت شان، می باشد. یکی ازمهمترین کارهای این بنیاد، ایجاد قبرستانهای ویژهٔ افغانها در دوشهر، یکی ازالکسندریه و دیگری در استفورد میباشد. اعضای افغان اکادمی، سالانه مبلغ سه صدالر می پردازند، ودر وقت ضرورت، این موسسه درایجاد تسهیلات از شستن میت تا انتقال به قبرستان ومراسم دفن، به آنان یاری میرسانند . مبلغ حق العضویت از آغاز کار افغان اکادمی، تاامروز بیش ازدوبرابرشده، اماحق استفاده از تسهیلات برای هر خانواده، ظاهراً به دوفترمحدود گردیده، وازسوی دیگر کدام حد اعظمی پرداخت حق العضویت معین نشده است. چنانچه شخصی درآغازعضویت چهل سال داشته، و بیش از هشتاد سال عمر کند، بایدتا هشتادسالگی حق العضویت بپردازد، یا پس ازسال معینی، از پرداخت معاف می گردد، معلوم نیست .

امیداست، درشماره های بعدی پیغام، مسایل عضویت ومبنای تعیین حق العضویت و تعدادافراد یک خانواده میتوانند از تسهیلات لازم بر خوردارشوند، روشن گردد. ولی درهر حال تسهیلات کفن ودفن از سوی افغان اکادمی برای جامعهٔ افغانهادرین ایالت قابل ستایش ودر خور سپاس است، وچه بهتر که هرچه زودتر با اعمار سرخانه در زمینی که درمقابل مسجد خریده شده، این خدمات ارزندهٔ افغان اکادمی افزایش ییابد.

پیشنهاد دیگر برای نشریهٔ پیغام اینست: سالمندان افغان درین ایالت اکثرآ یخبزر ازمزایای قانونی رفاه عامهٔ ایالات متحده میباشند، مانند استفاده از مدیکیت، مدیکیر، فودستمنپ، سکشن ایث، باری های عاجل در مواقع بروزواقعات عاجل، مثل خراب شدن ماشین گرمکن خانه ها درهنگام سردی هوا وبرفباری، یا خراب شدن سرد کن در زمان گرمی هوا، که موسسهٔ خدمات عامهٔ هر کوتی، برای مستحقین، مجاناترمیم ویا تعویض میکنند، وسایر تسهیلات، اطلاعات مفصل درهرزمینه را به خوانندگان جریدهٔ وزین پیغام برسانند.

ادارهٔ امید طبع این جریده را باشمایل تازه، به انجنیرمحمدهاشم رایق رئیس افغان اکادمی، پروفیسرداکترلطیفی عضوهیئت عامل ومدیر مسئول تازهٔ پیغام، بانوطاهره شیرزی رئیس هیئت عامل و کلیه کارکنان افغان اکادمی تبریک گفته موفقیتهای مزیدشانرا در رفع نیازمندی های هموطنان در آگاهی دادن ازخدمات سوسیال سرویس ودرسایرزمینه های موجود، ازبارگاه ایندمتعال تمنایمیکند. /

داستان هایی همسو با تصوف (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

عایشه فوراً جامه های خویش را پوشید ومانند سایه بدنبال پیغمبرراه افتاد. دیدپیغمبر یکسره ازخانه بطرف بقیع، که در کنار مدینه بود و به دستور پیغمبر آنجا راقبرستان قرار داده بودند، رفت ودر کناری ایستاد. عایشه نیز آهسته از پشت سر پیغمبررفت و خود رادر گوشهٔ پنهان کرد. دید پیغمبرسه باردستهارا بسوی آسمان بلند کرد، بعد راه خود را به طرفی کج کرد، عایشه نیز بهمان طرف رفت. پیغمبرراه رفتن خود را تند کرد، عایشه نیز تند کرد. پیغمبر به حال دویدن در آمد عایشه نیز پشت سرش دوید. بعد پیغمبر بطرف خانه راه افتاد، عایشه مثل برق، قبل از پیغمبر خود را به خانه رساندو به بستر رفت. وقتی که پیغمبر وارد شد، تنفس تند عایشه راشنید، فرمود: (عایشه! چرا مانند اسیبی که تند دویده باشد نفس نفس می زنی؟) ـ چیزی نیست یا رسول الله ! ـ بگو، اگر نگوایی خداوند مرا بی خبر نخواهد گذاشت. ـ پدر و مادرم قربانت، وقتی که تو بیرون رفتی من هنوز بیدار بودم، خواستم بفهمم تو این وقت شب کجا می روی، دنبال سرت بیرون آمدم، در تمام این مدت، ازدور ناظر احوالت بودم . ـ پس آن شبی که در تاریکی هنگام برگشتن به چشمم خورد تو بودی؟ ـ بلی یا رسول الله .

پیغمبر در حالیکه مشت خود را آهسته به پشت عایشه میزد، فرمود : (آیا برای تو این خیال پیدا شد که خدا و پیغمبر خدا به تو ظلم میکنند و حق تو را به دیگری میدهند؟! ـ یا رسول الله! آنچه مردم مکوم می دارند، خدا همهٔ آنها را میداند و تورا آگاه می کند؟ ـ آری، جریان رفتن من امشب به بقیع این بود که فرشتهٔ الهی (جبرئیل) آمد و مرا بانگ زد و بانگ خویش را از تو مخفی کرد، من به او پاسخ دادم و پاسخ خود را از تو مکوم داشتم، چون گمان کردم تو را خواب ر بوده، نخواستم تورا بیدار کنم وبگویم برای استماع وحی الهی باید تهیاباشم. بعلاوه ترسیم تو را وحشت بگیرد، این بود که آهسته از اتاق بیرون رفتم، فرشتهٔ خدا به من دستور داد بroom به بقیع و برای مدفونین بقیع طلب آموزش کنم.

عایشه: یا رسول الله ! من اگر خواهم برای مردگان طلب آموزش کنم چه بگویم؟ ـ بگو : السلام علی اهل الدیار من المومنین والمسلمین ویرحم الله المستقدمین منا و المستأخرین فانا ان شاء الله للاحقون.) (دنباله دارد) /

صفحاتی از یک زندگی ... (دنباله ازصفحهٔ ششم)

میکرد ودر اندیشه های دور و تاریکی فرو می رفت. صحنه های اندوهبار این قبرستان تأثیرات عمیق رادر روحیاتم یاجامیگذاشت، وباقصه هایی که از انکسیر ومنکر و بهشت ودوزخ شنیده بودم، دست بهم داده واتیاهات، تعبیرات خاص در ذهنم تولید می کرد. گاهی قبر کنی را میدیدم که باضربه های بیل و کلندخود سینهٔ سخت زمین را می شکافد ودر بدل آن مزی از مرده دار میکبرد، تا غذا و ما یحتاج خانهٔ خود را مهیا سازد. گاهی کودکان وفقرارامی دیدم که بعد از دفن میت، برای گرفتن پول اسقاط به یکسو هجوم می آورند و باتلاش زیاد از همدیگر سبقت میجویند. یک روز هم در یک غروب غم انگیز مادر م را دیدم که بر مزار طفل جگر گوشهٔ خود زانو زده خاک سیاه آنرا میبوسد و گریه و ناله وفریاد میکرد؛ از همان ناله وفریادی که مدتهاست درا کثر شهرها و دهکده هاو کوچه هاو کلبه ها و ویرانه های وطن جنگرده و مصیبت رسیدهٔ ما طنین اندوه بار می اندازد و هزاران مادر داغ دیده از فقدان جگر گوشه (دنباله درصفحهٔ ۸)

افظهار امتنان از جنابان کوشان و پروفیسر لطیفی

دانشمندبزرگ و خدمتگاردلسوز وطن محترم کوشان صاحب تبصرهٔ جناب پروفیسر لطیفی را دربارهٔ دوجلد از اشعار بنده در شمارهٔ یک هزار ودوی جریدهٔ معتبر امید به نشر رسانیدند که از جناب شان قلبا تشکر میکنم.

پروفیسر گرامی داکتر لطیفی در تبصرهٔ مقبول شان از جناب به نکویی یادآور شده اند که از جناب شان ممنونم. اما بنده خود در اخورد تراز آن میدانم که پروفیسر بزرگوار مرا بدان متصف دانسته اند. شخصیت شخیص پروفیسر لطیفی چنان است که برای هموطنان جز از حسن نظر نظری نداردند. پروفیسر گرانمایه از جملهٔ نجیبان وطن اند که عمری در پهلوی سائر خدمات ارزنده به افغانها با تحریر ناولها، مقالات، ومضامین سرشار از معنی، گهربارهای فراوان نموده اند. تسلطی که ایشان بر قلم دارند نزد کمترینوسندگان سراغ میشود. مطالب شان همیشه آفقد ر خوانا ودلیذبیراست که چشم خواننده بعد از مطالعهٔ سطری بیصبرانه انتظار خواندن سطور بعدی را میکشد. ماشاءالله که جنابشان تاکنون راه خستگی رادر برابر خویش مسدود نگه داشته اند و مانند یک دریای دایم جاری فیض شان به تشنگان علم و عرفان بی بندش سرازیر میگردد. حبذا که وطن عزیز ما هم مانند پروفیسر دارد که به آن بیایم.

در ضمن تبصره، جناب پروفیسر، از رفیق عزیزم Standahl مرحوم ثواب جان نام بردند که دفعتاً صحنه هایی ازدورهٔ متعلی در لیسهٔ استقلال تامراودت در امریکا و دیدو وادبدهای تقریباً روزمرهٔ ما در کابل به خاطر مجسم شد. خداوند روح شانرا شاد و بهشت برین راجایگاه شان داشته باشد. خدمت جناب پروفیسر صاحب وخانوادهٔ شریف شان تسلیت عرض میکنم وصبر جمیل استدعا مینمایم. فاضل دانشمند داکتر صاحب روان فرهادی اتمام هزارمین شمارهٔ امید را به جناب محترم کوشان صاحب تبریک گفته اند، که بنده نیز به تأسی از آن، این مؤفقت عظیم را بجناب شان تهنیت میگویم و کامیابی بیشتر از خداوند بزرگ برایشان مبطلیم. امیدواریم که جریدهٔ امید عمر طولانی در پیش داشته باشد و امیدواریم که این امید ما به ناامیدی منجر نگردد. کوشان صاحب قوی وتوانا خدمتگار راستین وطن ـ مآلف اند و در راه خدمت به افغانسان عزیز خداوند همیشه ممد شان واقع گردد. با احترام، پوهاندداکتر ذیحچ الله التزام، ایالت اریزونا /

معرفی دو کتاب (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

که آن عجزو ه عروس هزار داماداست

کوههای کابل پراز جنگلات ودرختان انبوه و پوشیده از ارغوان ها بود. دشتهای کابل با بسره های گوناگون به مانند لحاف حریر پوشیده معلوم میشد. انواع گلهای وحشی کوه و برزن کابل رامعطر میساخت. هوای روح بخش کابل باعطر گلهای دشتی باهم می آمیختند و به مشام کابلی ها می رسیدند. کسانیکه دربارهٔ جنت اصلی معلومات داشتند، همه صفات وزیبایی های کابل را بادرهٔ خوشگوار یغمان، به جنت تشبیه می کردند. در فصل بهار مردم به هواخوری میرفتند واز فضای عطر آگین و نمناشی گل وبلبل و بسره ها ووزش بادهای بهاری بهره میگرفتند. مردم کابل باد بهار راشگون خوش می گرفتند و در میان آنها این بیت حضرت مولینای بلخ ورد زبانها بود :

گفت پیغمبر به اصحاب کبار تن میوشانید از باد بهار
کآنچه با برگ درختان میکند با بدنهائی شما آن میکند

دروقت پایین آمدن قطرات باران وتاییدن روشنی آفتاب بعد از آن، کمان رستم نمایان میشد که گویی رنگهای زیبای محیط، ترکیبی را در آسمان به ترسیم گرفته است... از قیماقهای متنوع، پنبه های گوسفند، بز و گاو، مردم کابل خریداری میکردند، از سبزیجات مثل گندنا، ترانزیک، پیاز، گلیی، کرم، کاهو که بر سر مرکب در شهر آورده میشد، مردم کابل با علاقهٔ خاص جهت تهیهٔ خوراکیهای هوسانه، اشتیاق خاص نشان میدادند...

خران کابلی بهمان شکلی که بهارش دلکش بود، خزانش زیبایی بخصوص داشت، بر گهای درختان در تیرماه به الوان گوناگون نمایان میشوند، اطفال کابل بابرگهای رنگارنگ درختان بازی میکردند، دهقانان حاصلات تیر ماهی شلغم، کچالو، زردک، ومیوه های خشک رادر شهر آورده و به شهر نشینان عرضه میداشتند... فصل تیرماه وقت ذخیره و آمادگی به زمستان بود، هر کس در تلاش تهیهٔ احتیاجات زمستان بود، درین فصل گوشتهای لاندی، ترشی های زمستانی بخصوص ترشی کدو وغیره تدارک میشد... در زمستان دشت و دمن کابل باداشتن برف زیاد، سفید معلوم میشدند. مردم کابل داشتن برف زیاد راشگون خوب میگرفتند ومی گفتند: کابل بی زر باشد بی برف نی !!!

در کوچه های کابل عیاران و کاکا که، کارهای بسیار خوب جهت حمایت کوچکی های شان انجام میدادند، در رسم کابلیان احترام به مهمانان، شفقت ومهربانی به ضغفاء، زنان، اطفال وپیران ویوه زنان و محتاجان از عادات وصفات خاص شان به شمار می آید...

عناوین هشت پرده ای که طی آن مولف عزیز، کابل رابا همه خوبی هاو پارینه و تاریخی آن ترسیم نموده، ولی چه بساحیف وافسوس که درین چندسال مصیبت بار اخیر، بسی خوینهاوز بیابهای کابل عزیز یکی بی دیگر بر باد رفت و به دست گماشتگان بداندیش اجنبی ودهشت افگنها وراکت اندازها و انفجارات انتحاری به خاک وخون کشیده شد، ودر همین شب وروز هولناک، هرروز وهرشب دهشت افگنی ها ووبرانی ها وحالات ناجوانمردانه و دور از عزت و کرامت انسانی پی در پی، مردم دردمند و رنجور و تنواری کابل را تکان می دهد، وجهان منمند، مسئولین سازمان ملل متحد، کنفرانس اسلامی و نهادهای حقوق بشر وامثال آن نظاره می کنند ومی شوند و برای نجات یک ملت مجروح وستمیده، کدام دست رهایی دهنده و کمک کننده از آستین بیرون نمی آورند وفراموش میکنند این گفتهٔ ماندگار سعدی را که هنوز در کاخ ملل تجلی دارد:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرارا
توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

بهر حال، معرفی مختصر کتاب پرعنوان داکتر شهرانی عزیز رابه آرزوی صحت وسعدتش، باصفحهٔ اخیر کتاب وشعر حسرتبار استاد سخن خیلی خاتمه میدهم : تخت نشینی محمدزایی ها : در زمان حکومت دوفرزند تیمورشاه، شاه محمود وشاه شجاع، اداره و ارادهٔ سلطنت سدوزایی هابدست یگانگان تعلق داشت، بنااً زمانیکه امیر دوست محمدخان دراریکهٔ قدرت تکیه زد، بجای اینکه نامش دوست محمدشاه باشد به (امیر دوست محمد) قناعت کرد، گویاز بردست انگلیس است وپادشاه مستقلی نیست، که این سنت مضحک تادورهٔ شاه امان الله غازی دوام کرد، واز آن به بعد او پادشاهی مستقل راپایگذاری کرد، وزعمای افغانستان به نام پادشاه مستقل شناخته شدند.

عظمت وبزرگی کابل تاریخی، کابل نامدار و کابل تاجدار، به دوزخ دنیایی مبدل گردید و مردم کابل بیچاره ومظلوم گشتند. استادخلیل الله خلیلی، شهید راه غربت، درین باره ناله ها، فریادها و درد هایی دارد که به عنوان حسن ختام در پایان این رساله، یکی از سروده های مشهور او، درج می گردد :

گو یوبد به نوروز که امسال نیاید
در کشور خونین کفنان ره نکشاید

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر ـ یکسال(۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر ـ یکسال (۱۱۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۶۵) دالر ـ یکسال (۱۳۰)دالر

Omaid Weekly

P.O. Box 30818

Alexandria, VA 22310

Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604

Email: mkqawi471@gmail.com

بلبل به چمن نغمهٔ شادی نسراید
ماتم زدگان را لب پر خنده نشاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن وای،
ای وای وطن وای

گلگون کفنان راچه بهار وچه زمستان
خونین جگران راچه ییابان چه گلستان

در کشور آتش زده، در خانهٔ ویران
کس نیست زندبو سه به رخسار یتیمان

کس نیست که دوزخ به تن مرده کفن وای
ای وای وطن وای /

پیام بنیاد شهید مسعود

عنوانی هموطنان گرامی ما در خارج از کشور:

«احمد شاه مسعود وامنیت ملی»

ستاد هماهنگی برگزاری چهاردهمین سالگرد شهادت قهرمان ملی کشور تجلیل از مقام شهدا، آنانیکه امروز با ما نیستند و با جان خویش از شرف و عزت افغانستان و حق و داعیه عدالت خواهانه دفاع نموده اند وجیههٔ تک تک هموطنان گرامی میباشد.

باسپاس فراوان از زحمات و تلاش های همیشگی شما، دفتر مرکزی بنیاد شهید احمد شاه مسعود در کابل ـ افغانستان آرزومند است تا به تعقیب همکاریها وهماهنگیهای قبلی با کمسیونها؛ نهاد های برگزاری و تجلیل از سالگرد شهادت احمد شاه مسعود در کشور های مختلف مجدداً تأمین ارتباط نماید.

طی هفته شهید ودر برگزاری و تجلیل از چهاردهمین سالگرد شهادت قهرمان ملی کشور، بنیاد، پیشنهادات ذیل رابا کمسیونهای برگزاری سالگرد در کشور های مختلف مطرح ساخته واز تمام دوستان وعلاقندگان شهیداحمدشاه مسعود میخواهد تا در یک فضای برادری و اخوت با تجلیل از مقام شهدای افغانستان، در عملی ساختن و تحقق بخشیدن به این پیشنهادات همکاری نماید.

۱ـ از تمام برادران و خواهران خواهشمندیم، مراسم تجلیل از شهدای افغانستان در راس شهیداحمدشاه مسعود را به صورت شورایی و در یک فضای از اخوت وصمیمیت برگزار نمایند تا وحدت وهمگرایی مردم ما به نمایش گذاشته شود.

۲ـ تجلیلی امسال تحت عنوان (مسعودوامنیت ملی) برگزار میگردد.

۳ ـ لطفاً نیازهای فرهنگی وپیشنهادات خویش راباذکر آدرس پستی خودبه ایمل آدرس ذکر شده به صورت مکتوب ارسال نمایید تا بتوانیم از یکسومواد فرهنگی وفرآوردهای بنیاد رابه شمارسال ناییم وازسوی دیگر از نظریات و پیشنهادات شما در بهبودامور استفاده شود.

۴ـ بنیاد، پیام تصویری، صوتی ویژهٔ را برای محافل در کشورهای مختلف به صورت جداگانه ثبت ودر دسترس کمسیونهای برگزاری قرار میدهد. امیدواریم بمنظور روشن شدن موضوع چهاردهمین سالروز، پیام بنیاد در آغاز قرائت شود.

۵ـ خواهشمندیم، گزارش مکمل تجلیل از سالگرد با متن مقالات و سخنرانیهای ایراد شده در مراسم، هرچه عاجل بعد از تجلیل به مرکز بنیاد در کابل ارسال گردد تا در نشرات داخلی و نشرات بنیاد و کتاب جداگانه ای به نشر برسد.

۶ـ لطفاً ابلاغیهٔ مختصر برگزاری سالگرد در کشورهای میزبان هرچه زودتر برای بنیاد به ایمیل آدرس که درپائین همین نامه درج است ارسال گردد تا در داخل کشور وتلویزیونهای داخلی به نشر برسد. شماره تماس: ۰۷۸۶۲۰۱۲۰۱salgard.14@gmail.com

زندگینامه شادروان محمد آصف آهنگ

محمد آصف آهنگ، تاریخ‌نگار و از آخرین بازماندگان سلسه سوم مشروطیت به تاریخ ۲۲سد امسال در یکی از شفاخانه‌های شهر ونکورو کشور کانادا چشم ازجهان فرو بست. آقای آهنگ فرزند مهدی خان چنداولی ومنشی حزب وطن به رهبری غلام محمد غبار، تاریخ‌نویس شهیر بود. دلیل مرگ آقای آهنگ سکنه قلبی خوانده شده است.

این هم زندگینامه کوتاه آقای آهنگ که ازسایت آسمایی به عاریت گرفته شده است:

محمد آصف آهنگ درسال ۱۳۰۴خورشیدی درشهر کابل چشم به جهان گشود. پدرش میرزا مهدی خان سرمنشی اعلیحضرت امان‌الله خان وازشخصیتهای برجسته جنبش مشروطیت دوم بود. میرزامهدی خان درسال ۱۳۱۲به جرم فعالیت برای برگشت شاه امان‌الله، بانی چندازهمزنخیران خویش درجنب زندان دهمزنک به دار آویخته شد. چنانکه میرغلام محمد غبار می‌نویسد وقتی میرزا مهدی خان دید که محمدولی خان را از دیگران، بیشتر به دار می‌آویزند؛ فریاد زد: (اول مرا به دار ییازو یزد تا مرگ چنین مردی را نبینم)

به این ترتیب، محمد آصف هشت‌ساله بود که از داشتن پدر و هم از حق آموزش درمکتب محروم ساخته شد واما از برکت همت و تدبیر مادر همراه با دیگر برادرانش به آموزش خصوصی روی آورد.

آنگاه که زمانه دگرگون شدوسردارشاه محمودخان، به قدرت رسید، محمد آصف آهنگ، اجازه یافت تادرموسسات غیردولتی کار کند. همان بود که در سال ۱۳۲۳خورشیدی کارمند نساجی افغان شد. او سالیان متممادیـازبست کتاب گرفته تا رئیسـدرهمین موسسه خدمت کرد.

زمانیکه در ۱۶ماه جدی سال ۱۳۲۹خورشیدی جمعیت وطن پایه گذاری شد، آصف آهنگ هم عضویت این سازمان را کسب کرد. به این ترتیب آصف آهنگ همان گونه که آرزوی مادرش بود، در راه پدر رفت. در همین زمان بود که نام خانوادگی اش را هم از (مهد یزاد) به (آهنگ) تغییر داد.

زمانی که در سال ۱۳۳۱ رهبران شناخته‌شده مشروطه‌خواهی زندانی شدند، مسوولیت رهبری عملی (جمعیت وطن) بر عهده آصف آهنگ گذاشته شد. بالاخره شب عید قربان سال ۱۳۳۶او را هم با گروهی از سران دیگر جنبش مشروطه‌خواهی، به اتهام بی‌بنیاد همکاری با عبدالملک عبدالرحیم‌زی که منتهم به کودتا شده بود، زندانی کردند.

با پایان دورهٔ صدارت سردار محمدداوود، آصف آهنگ نیز همراه با دیگر زندانیان سیاسی، آزاد شد. او با رهایی از زندان دوباره راه مبارزه سیاسی را در پیش گرفت و عضو ولسی جرگه شد.

پس از کودتای ثور و ورود نیروهای شوروی به افغانستان، به رغم مراجعات زمامداران جدید قدرت، آصف آهنگ از همکاری سیاسی با رژیم کودتا امتناع ورزید. پس از اعلام مشی مصالحه ملی توسط داکتر (دنباله در صفحهٔ پنجم)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخهٔ آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

تجهیز دروازه‌های کلبل با دستگاه های امنیتی

۸ سپتمبر / کابل - پی پی سی:دولت چین اعلام کرد که چهار دستگاه اسکن امنیتی به افغانستان کمک میکند. دنگ شیچونگ سفیرچین در کابل امروزدر دیداری بامحمدحنیف اتمر مشاورامنیت ملی گفت برای تامین امنیت شهر کابل، چهاردستگاه اسکن امنیتی به افغانستان کمک میکند. درخبرنامه دفتر مشاورامنیت ملی آمده که این دستگاه ها تاچهارهفته بعدبه کابل خواهدرسید. گفته میشوداین دستگاه‌ها، بازرسی مو ترهای کوچک و بزرگ را برای نیروهای امنیتی آسان میسازد.قراراست متخصصان چین در نصب و آموزش استفاده از این اسکنرها نیز، به نیروهای افغان کمک کنند. اتمر در دیدار امروز، برای مجهزشدن بیشترنیروهای امنیتی افغان ازچین همکاری خواست.

چگونگی ورودمو ترهای بمبگذاری شده یا تجهیزات مخالفان مسلح از طریق دروازه های شهر کابل همیشه یکی از انتقادات شهروندان کابل پس از حملات مخالفان در کابل بود.

آی اس آی اختر منصور را رهبر طالبان تعیین کرد

۷ سپتمبر / کابل - پی پی سی: ملا منصور دادالله، برادر ملادادالله از فرماندهان ارشدطالبان که چندسال قبل درجنوب افغانستان کشته شد، مخالفت خود رااملا اختر محمدمنصور، رهبر جدیدطالبان اعلام کرد. در یک پیام تصویری که توسط خبرگزاری اسلامی افغان بتاریخ ۱۱ سنبله منتشرشده، ملا منصوردادالله در حضور افرادطالبان سخنرانی میکند که سخنان او باصدای تکبیر همراهان استقبال می شود. درین ویدیو افرادحاضر ملا منصور دادالله را بعنوان امیر جهاد خطاب میکنند. او ملا عمر را رهبر پاک، مخلص به اسلام و مجاهدین میخواندو می گوید کسیکه خود را جانشین او می داند به چشم مردم و روحانیون خاک زده بدستورسازمان اطلاعاتی پاکستان در مقابل علما ایستاده ودادالله براساس فتوای علما از رهبری اواعلام برأنت می کند.

بعد از مرگ ملا محمد عمر گروه طالبان ملا اختر محمد منصور را به عنوان رهبر جدید خود اعلام کردند.مخفی کردن مرگ ملاعمر از افرادطالبان ومردم یکی دیگر از انتقادات ملامنصور بود، اورهبر جدیدطالبان رامنتهم کرد که دستورات سازمان های اطلاعاتی را بعنوان فرمان های ملامحمدعمر به طالبان و مردم اعلام کرد و گفت او نمیتواند رهبری ملا منصور را قبول کند.

واافزود که دشمن ISI پاکستان است و کرسیهای رهبری طالبان نیز توسط این سازمان در میان طالبان تقسیم میشود. دادالله افزود خودش به این دلیل پاکستان را ترک کرد که آی اس آی از او توقعاتی داشت و این خواسته ها مخالف منافع ملی افغانستان بود. او اعلام کرد که اکنون در ولایت زابل مستقر است و از ملااختر محمدمنصور نیز میخواهد اطلاعات دقیق درباره زمان مرگ ملامحمدعمر و مکان دفن او را به طالبان و مردم بدهد.وی از نیروهای تحت امر خود خواست در صورتیکه مورد حمله نیروهای تحت رهبری منصور قرار گیرند، آمادگی داشته باشند و با آن مقابله کنند. تا کنون پاکستان و طالبان درباره این نوار تصویری ملاداد الله و انکش نشان نداده اند.

درگیری میان نیروهای طالبان به رهبری ملااختر محمد منصور و سایر افراد طالبان قبل ازین نیز گزارش شده بود و همچنین گزارشهای نشر شده بود که رهبران گروه طالبان بر سر جانشینی ملا عمر با هم اختلاف دارند.

تا کنون پسر وبرادر ملاعمر هم به رهبر جدید طالبان بیعت نکرده اند و یک شورای از علمای طرفداران طالبان مشغول میانجی گیری میان گروه های ناراضی طالبان با ملا منصور بوده اند اما تا کنون نتیجه ای در پی نداشته است. طب آغا، رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر نیز چند هفته پیش در اعتراض به رهبری جدید طالبان از پستش کناره گیری کرد.

رولا غنی: به ستره محکمه باز زن معرفی شود

۸ سپتمبر / کابل - صدای امریکا: بانوی اول افغانستان میگوید برای عضویت در شورایعالی ستره محکمه باز هم یک زن معرفی خواهد شد. رولاغنی (بی بی گل) در مصاحبه ویژه گفت که دومین زنی که برای این سمت نامزد خواهد شد، چانس بیشتر تأیید از سوی ولسی جرگه را خواهد داشت. او افزود: نایبسه رسولی، نخستین زنی که برای عضویت در عالیترین شورای قضایی نامزدشده بود، نه بخاطر آن که زن بود از سوی شماری از اعضای ولسی جرگه رد شد. شماری از اعضای ولسی جرگه گفتند که طرح های خانم رسولی قناعت آنها را حاصل نکرد.

شماری از فعالین حقوق زنان از این اظهارات بانوی نخست استقبال کردند. شبنکی کروخیل عضو ولسی جرگه گفت ما از دو سال به اینسو برای عضویت یک زن در شورایعالی ستره محکمه دادخواهی کرده ایم و جدا - طرفدار این کار هستیم. او گفت حضور زن در سطح تصمیمگیری های ستره محکمه، برای بهبود وضعیت زنان در کشور بسیار مؤثر خواهد بود. از جانب دیگر روینا همدرد، مسوول شورای دادخواهی شبکه زنان افغان گفت به احتمال زیاد هما علیزی، رئیس محکمه اطفال، برای عضویت در شورای ستره محکمه معرفی خواهد شد.

رولاغنی همچنان از دست آوردهای زنان در چند سال اخیر یادآوری نموده گفت که حضور زنان در سمت های ارشد حکومت افزایش یافته است. او گفت چهار خانم داریم که وزیر استند و طی چند ماه گذشته در پست های شان موفقیت های هم داشته اند. خانم غنی حضور بیشتر زنان در رسانه هارا دلگرم کننده خواندو گفت حالا زنان افغان با شجاعت از حقوق شان دفاع می کنند و تلاش می ورزند تا صدای شان ناشنیده باقی نماند. اما او افزود که موانع و مشکلات زنان هنوز گسترده است. او بویژه بر توسعه دسترسی زنان و دختران به خدمات آموزشی، صحتی و عدلی تأکید ورزید.

رهبران افغان به جوانان: از کشور فرار نکنید

۹ سپتمبر / کابل - صدای امریکا: رهبران حکومتی، سیاسی و جهادی از روندروزارفزون مهاجرت افغانها بخصوص جوانان به خارج ابراز نگرانی میکنند. کرزی، رئیس جمهوراسبق در مراسم هفته شهید گفت:لترک نکنین وطن تانرا

امید را برای دوستان تان اشتراک کنید.

مطمئن باشید از شما ممنون می شوند .

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 24, Issue No. 1004 , September 11, 2015, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
P.O. Box 30818, Alexandria, VA 22310 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Cell:571 435 4604
Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۵ ارسال دارند.

تلفون ۵۷۱-۴۳۵-۴۶۰۴
mkqawi471@gmail.com
Omaid, POBox 30818, VA 22310 USA

PHONE # (510) 792-2629

BANK OF AMERICA

ACCT # 06636-74303

خانواده های فقیر و بی پناه در افغانستان چشم براه کمک های شما هستند.



PANAH CHARITY
P.O.BOX 3131
SAN RAMON, CA 94583
www.panahcharity.org
rbenish@panahcharity.org
501c (3)

بخت باز آید از آن در ... (دنباله ازصفحهٔ دوم)

تا بارخری چند نیندند به دوشت آدم نشوی گر همه آدم شده باشی ودر فرجام روان همه شهدای راه دین و مهن و پاسداران ارزشهای انسانی همه شهروندان کشورمارا به ویژه قافله سالار جهاد و مقاومت قهرمان ملی افغانستان وقهرمان بین المللی جنگ سرد، جناب آمر صاحب شهید احمدشاه مسعود را پرازشخشی های خداوندی و در قطار صالحین می خواهیم و یک با دیگر به آن بزرگ مرد بی بدیل و تکرار ناشدنی درود فرستاده و به پیشگاه همه خانواده های جهاد و مقاومت تسلیت میگویم./

ایضا از همین نو بسنده :

با فساد جوهر ذاتی چه پردازد صلاح

چرندیات آقای رئیس جمهور سابق حامدجان کرزی عاق شده امریکا و آی اس آی درتلویزیون طلوع وخاکباد کهای دار ودسته اش انور الحق احدی واسمعیل یون وهمزادانش درتلویزیون ژوندن وگردهمآیی شان ، هزار و یک گپ و داستان و سخن و نکته را در ذهن آدم دوباره یادآور میشود، ولی من تنها به همین غزل حضرت ابوالمعانی یدیل (رح) بسنده می کنم :

بعد ازین از صحبت این دیو مردم رم کنم

غول چندی در نیابان پرورم آدم کنم

در مزاج بدرگان جز فحش کم دارد اثر

زخم سگ را بی لعاب سگ چسان مردم هم کنم

عالمی رنج توقع های بیجا می کشد کوس شهرت انتظاران بشکم یا نم کنم

چون خبیث افتاد طبع از طینت ناپاک او

خوک را حلوا کشم در پیش تا ملزم کنم

با فساد جوهر ذاتی چه پردازد صلاح

آدمیت کو اگر از خرس مویی کم کنم

هرزه کاریها درین دل مردگان از حد گذشت

بعد ازین آن به که گر کاری کنم ماتم کنم

هیچم اما در طلسم قدرت نیرنگ دهر

چون عدم کاری که نتوان کرد اگر خواهم کنم

صنعتی دارد خیال من که در یک دم زدن

عالی را ذره سازم ذره را عالم کنم

حکم تقدیر دگر در پردهٔ کلک منست

هر لثیمی را که خواهم بی کرم حاتم کنم

نگ همت گر نباشد پوچ باقی های وهم

بر سماروغی نویسم ، جاه و چتر جم کنم

تا خجالت بشکند باد بروت سر کشی موی چینی بر علمهای شهان پرچم کنم

از صفا ، آینه دار یک جهان دل می شود

سنگ خشتی را که من با نقش خود محرم کنم

بسکه در ساز کلامم فیض آگاهی است عام

محرم انصاف گردد گر کسی را دم کنم

عبرت ایجادست یدیل تنگی آغوش شرم

بی گریان نیستم هر چند مژگان خم کنم

صفحاتی از یک زندگی ... (دنباله ازصفحهٔ هفتم)

هایشان بااین شعر استادخلیلی گریه و هنوایی دارند :

ای گمشده زآشیان مادر ای کودک بینوی ناشاد

افسرده چو گل زسردی دی لرزنده چو شمع در دم باد

از صرصر بی کسی فسردی ای گلشن آرزوی مادر

چون اشک چخاک ریختی حیف ای گوهر آبروی مادر

بهرحال، تأثیرات وانتباهات عمیق آن صحنه های غم انگیزهیجگاه ازخاطرم زوده نشده است، و گاهیگاهی چه در خواب وجه بیداری شمهٔ از آن رویدادها دردهنم خطور میکند، واکنرا باخود میگویم روح کسانیکه درمشقات زندگی درجهان چشم پوشیده اند، پس از مردم به وادی آرامش وصلح وصفا درپناه خداوند خواهندرفت. با چنان ذهنیتی که داشتم، سالها بعد قطعه شعر(ویکتور لویی) شاعر فرانسوی راباعنوان (ارواح آرام) چنین ترجمه کردم:ای مردگان بشر آرام بخوائید، بخوائید درآغوش خاموشی ودر آن آرامگاهی که دردها و شکنجه های شمانیز بخواب رفته اند ، بخوائید در راحت جسم ودر یخبیری های ضمیر، در پی تمام خستگی ها وفرسودگی هایی که در روی زمین وداع گفتید، مژگان سنگین شما دیگر بروی جهان پرماجرا باز نخواهد شد، دیدید که زندگی ناپایدار بودوهمه چیز در یک شب یایک روز ودر یک لحظه خاتمه یافت. فردا سبزه هاو گلهای وحشی روی خاکهای شما میرویدونسیم به نوازش آنها می آید، دیگری برای شما بدبختی هابه پایان رسیده و دردها و زجر تها رااحساس نمی کنید، بادهاباملامبت روی آرامگاه شما را بوسه خواهد زد وبا دسته گلهایی که عزیزان روی مزار تان گذاشته اند، بازی خواهد کرد. آفتاب صبحگاه برسر خاکتان نور افشانی خواهد کرد و مرغان رقص کنان برفراز تان ترانه خواهند خواند ! جسم تان بخواب رفت وروح تان درپناه خالق مقدس، راحت وصلح وصفا بر شما که دیگر در قطار ما نیستید.../ (دنباله دارد)

همین جاباشین، تعلیم کنین واین خاک تانرا بهتر از هرجای بسازین که به آن پناه می برین، به خاک تان باشین هرچیز داریم، روزگار سخت هم سرهرملت میاید، میگذرد، پس جوانان عزیز خطاب به شما میکنیم همه ما که همین جا نشستیم، خاک تانرا ترک نکنین، بلکه این خاک تان را بسازین، تقویه کنین و آباد کنین. محمدمحقق، معاون دوم ریاست اجراییه نیزافزایش روند مهاجرتها را نگران کننده خواندو گفت:آبشت سفارتخانه هابروی و پیش مراکز پاسپورت بروی انسان را وحشت میگیرد. اگرچه من مطمئن استم که هر قدر که بروند باز هم افغانستان پرخواهد ماند، اما چرا این بیچاره ها آواره شوندوبروندبه کشورهای دور دنیا غرق شوند، تحقیر شوند، بیچاره شوند چرا؟. محقق از رئیس جمهور خواست برای جلوگیری مهاجرتها ی جوانان اقدام کند. او گفت ما باید کوشش کنیم که به مردم امید خلق کنیم که از رفتن به خارج خوده جلوگیری کنند، ما باید بعضی حقایق تلخ را بگویم، رئیس جمهور ما باید ثابت کند که صاحب این سرزمین است، در مقابل مردم استاد شود، برایتان امنیت میورم، کار ایجاد میکنم، تبعیض را از بین تان بر میدارم به جای دیگر نروید."

عبدالله، رئیس اجراییه گفت مهاجرت جوانان حکومت افغانستان و مردم رادر مقابل یک آزمون بزرگ قرار داده است. عبدالله گفت آیا راه حل همین است که چندملیون جوان ازین سرزمین برود، همان کشورهای که بیشترین تعداد پناهنده را میبیزند ایا امکانش است که اگر یک ملیون جوان وطن را ترک کند، یک ملیون جوانی که به آبله دست پدر ومادر خود مکتب خوانده، تعلیم دیده، تحصیل کرده به یک جای رسیده، پس ما در یک آزمون بسیار بزرگ تاریخی قرار گرفتیم."

براساس ارقامی که کمیشتری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده گان با یو ان اج سی آر ارائه میکند، از آغازامسال تا کنون نزدیک به چهل هزار افغان تن به مهاجرت های غیر قانونی داده اند. نادر فهاد، سخنگوی این سازمان گفت در تمامی سال ۱۴ ۲۰ حدود ۳۸ ۳۹هزارافغان در ۴۴ کشور صنعتی دنیا درخواست پناهندگی داده بودند، ولی حالا که درماه هشتم سال قرار داریم معلوم می شود که حدود ۳۸۷۰۰ و یا ۳۸ هزار ۸۰۰ تن باشد."

جوانانیکه ازراههای غیرقانونی کشور راترک میکنندباخطرات جدی روبرو میشوند. بنابر گزارشها، صدها پناهجو در سه سال گذشته در تلاش برای رسیدن به کشورهای اروپایی تلف شدند.

۸ طلب به هلاکت رسیدند

۷ سپتمبر /فاریاب - باختر: سیدمسعود یعقوبی آمر مطبوعات قوماندانی امنیه فاریاب گفت در نتیجه عملیات نیروهای امنیتی ازدو روزدینسو درساحات باشله مست، کتولنگ و تکاب ایرک ولسوالی قیصار ۸ طالب مسلح بشمول ملاحلیم سرگروپ آنان کشته شده و ۷طالب زخم برداشته اند. هفته قبل نیز ۷طالب در ولسوالی گرز یوان این ولایت کشته وزخمی شده بودند ودو قریه ازوجود شان پاکسازی شده بود.

۶ موتر نظامی در حمله هوایی ناتو نابود شد

۷ سپتمبر /قندهار- باختر: در حمله هوایی نیروهای خارجی، شش موتر نظامی اردوی ملی که در ولسوالی نوزاد ولایت هیرمند به دست طالبان افتاده بود بابمب باران پتیاره های ناتو ازین برده شد. جنرال داؤودشاه وفادار قوماندان قول اردوی ۲۰۵ اتل در قندهار گفت این حمله در منطقه بند تیمور ولسوالی میوند صورت گرفت. وی افزود طالبان مسلح بعد از گرفتن ولسوالی نوزاد آن ۶ موتر و یک اندازه اسلحه و مهمات را برده میخواستند به ولسوالی میوند انتقال دهند.

کشته شدن پنج طالب مسلح

۷ سپتمبر /جوزجان - باختر: در عملیات تصفیوی نیروهای امنیتی در ولایت جوزجان امروز ۵ طالب کشته وسه طالب زخمی شدند. محمد فقیر جوزجانی قوماندان امنیه جوزجان در یک نشست خبری گفت عملیات در ولسوالی قوش تپیه راه اندازی شدو چهار نیروی امنیتی نیز در این عملیات به شهادت رسید، بیشتر قریه های قوش تپیه از وجود طالبان مسلح داخلی و خارجی پاکسازی گردیده است.

خاک سپاری قربانیان رویداد اخیر در بلخ

۷ سپتمبر /بلخ - باختر: جنازه های سیزده باشندهٔ ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ومزار شریف که درروز قبل در منطقه جلگه ولسوالی زارع بدست طالبان تیرباران شده بودند، پس از انتقال به شهر مزار شریف به وارثین شان سپرده شد. عباس ابراهیم زاده نماینده مردم بلخ در پارلمان گفت: ده تن از این قربانیان باشند گان ولسوالی بلخاب سرپل بودند که جنازه هایشان جهت خاک سپاری به آن ولایت انتقال گردیدوسه جنازه دیگر در شهر مزار شریف چخاک سپرده شد. ابراهیم زاده از دولت خواست تا عاملان اینگو نه قضا یا را بازداشت نماید تا به این تراژیدی خاتمه داده شود زیرا در این رویداد ها همیشه از یک قوم قربانی گرفته میشود.

وارثین شهدا میگویند: یگانه مرمهم زخم های ما به محاکمه کشاندن قاتلان اعضای خانواده مامیباشدوا اگر دولت در زمینه اقدام عملی نکند ما خود این آتش قلب مان را با گرفتن انتقام خاموش خواهیم کرد.